

Submit Date: 13 May 2026

Revise Date: 28 August 2026

Accept Date: 01 September 2026

Initial Publish: 13 September 2026

Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Examination of the Inheritance System under the Iranian Civil Code and the Personal Status Regulations of Iran's Religious Minorities (Zoroastrians, Jews, and Christians)

Abdolkarim Rastgar¹, Ali Alebouyeh^{2*}, Parviz Ameri³

1. Department of Law, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasouj, Iran

3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Shiraz University, Iran

* Corresponding Author's Email: Ali.aleboye1002@iau.ac.ir

ABSTRACT

The present study aimed to comparatively examine the inheritance system under the Iranian Civil Code and the rules governing inheritance among recognized religious minorities, including Zoroastrians, Jews, and Christians. The primary research issue concerns the differences in the foundations of inheritance, conditions of succession, classes and degrees of heirs, inheritance shares, and impediments to inheritance between the general system established by the Civil Code and the religious regulations applicable to religious minorities, as well as the challenges arising from conflicts between formal legal rules and religious norms. This study employed a descriptive-analytical method with a comparative approach. The data were collected and analyzed through the examination of laws, personal status regulations, judicial decisions, advisory opinions, and relevant library-based sources. The findings indicate that the inheritance system applicable to Muslims in Iran is primarily based on the Civil Code and the principles of Imami Shi'a jurisprudence, with the classes, degrees, and inheritance shares of heirs systematically codified. By contrast, with respect to Zoroastrians, Jews, and Christians, the established and commonly observed rules and customs of the deceased's religion are legally recognized within the framework of Article 13 of the Constitution and the legislation governing their personal status. Differences in the sources of governing rules, the amount of inheritance shares, the conditions and impediments to inheritance, and the manner in which applicable religious rules are ascertained constitute the principal areas of divergence identified in this study. By recognizing the religious rules of minority communities, the Iranian legal system has sought to establish a balance between the unity of the legal system and respect for their religious identity. Nevertheless, the fragmented nature of the relevant regulations and ambiguities concerning the determination and ascertainment of certain religious rules may lead to disputes and reduced predictability in judicial proceedings. Codifying and making the inheritance regulations applicable to religious minorities more readily accessible could contribute to greater legal certainty and a reduction in judicial conflicts.

Keywords: inheritance, Civil Code, religious minorities, Zoroastrians, Jews, Christians, personal status.

How to cite: Rastgar, A., Alebouyeh, A., & Ameri, P. (2027). A Comparative Examination of the Inheritance System under the Iranian Civil Code and the Personal Status Regulations of Iran's Religious Minorities (Zoroastrians, Jews, and Christians). *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-30.



تاریخ ارسال: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۶ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱۰ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ شهریور ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی تطبیقی نظام ارث در قانون مدنی و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران (زرتشتی، کلیمی، مسیحی)

عبداکریم رستگار^۱، علی ال بویه^۲، پرویز عامری^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Ali.aleboye1002@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مطالعه تطبیقی نظام ارث در قانون مدنی ایران و قواعد حاکم بر ارث اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، شامل زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش، بررسی تفاوت‌های موجود در مبانی، شرایط توارث، طبقات و درجات وراث، سهم‌الارث و موانع ارث در نظام عمومی قانون مدنی و مقررات مذهبی اقلیت‌های دینی و همچنین تحلیل چالش‌های ناشی از تعارض میان قواعد رسمی و مذهبی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و داده‌های آن از طریق مطالعه قوانین، مقررات مربوط به احوال شخصیه، آرای قضایی، نظریات مشورتی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که نظام ارث مسلمانان در ایران عمده‌تأ بر قانون مدنی و مبانی فقه امامیه استوار است و طبقات، درجات و سهم‌الارث وراث به صورت مدون تعیین شده‌اند؛ در مقابل، در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی در چارچوب اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون مربوط به احوال شخصیه آنان دارای اعتبار است. تفاوت در منبع قواعد، میزان سهم‌الارث، شرایط و موانع توارث و نحوه احراز مقررات مذهبی، از مهم‌ترین وجوه افتراق شناسایی شده است. نظام حقوقی ایران با پذیرش قواعد مذهبی اقلیت‌ها تلاش کرده است میان وحدت نظام حقوقی و احترام به هویت مذهبی آنان تعادل برقرار کند؛ با این حال، پراکندگی مقررات و ابهام در نحوه تشخیص برخی قواعد مذهبی می‌تواند موجب اختلاف و عدم پیش‌بینی‌پذیری در رسیدگی قضایی شود. تدوین و دسترس‌پذیر کردن مقررات ارث اقلیت‌های دینی می‌تواند به افزایش امنیت حقوقی و کاهش تعارضات قضایی کمک کند.

کلیدواژه‌گان: ارث، قانون مدنی، اقلیت‌های دینی، زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان، احوال شخصیه.

نحوه استناددهی: رستگار، عبداکریم، ال بویه، علی، و عامری، پرویز. (۱۴۰۶). بررسی تطبیقی نظام ارث در قانون مدنی و مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی ایران (زرتشتی، کلیمی، مسیحی). *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۳۰-۱.



ارث از مهم‌ترین نهادهای حقوقی مرتبط با وضعیت مالی اشخاص پس از فوت است که آثار گسترده‌ای در انتقال مالکیت، تعیین حقوق بازماندگان و تنظیم روابط خانوادگی بر جای می‌گذارد. قواعد مربوط به ارث در نظام حقوقی ایران، عمدتاً متأثر از فقه امامیه و احکام شرعی شکل گرفته و در قانون مدنی، به‌ویژه در مواد مربوط به موجبات، طبقات، موانع و میزان سهم‌الارث، انعکاس یافته است. با وجود این، جامعه ایران از نظر دینی و مذهبی یک جامعه یکدست نیست و علاوه بر مسلمانان، پیروان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز در چارچوب قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های دینی برخوردارند. همین تنوع دینی، در حوزه احوال شخصیه، از جمله نکاح، طلاق، ارث و وصیت، پرسش‌های مهمی درباره حدود اعمال قواعد عمومی قانون مدنی و جایگاه مقررات و رسوم مذهبی اقلیت‌های دینی ایجاد می‌کند. موضوع ارث در اقلیت‌های دینی از این جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که قواعد توارث در ادیان مختلف الزاماً با یکدیگر یکسان نیستند. در حقوق اسلامی، برخی احکام ارث بر اساس مبانی مشخص فقهی و شرعی تعیین شده و عواملی مانند نسب، سبب و در برخی موارد اختلاف دین در تحقق یا عدم تحقق توارث مؤثر است. در مقابل، پیروان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی دارای سنت‌های مذهبی و قواعد خاصی در زمینه خانواده و انتقال اموال هستند. بنابراین، هنگامی که موضوع ارث در خصوص اشخاص متعلق به اقلیت‌های دینی مطرح می‌شود، مسئله تنها تعیین میزان سهم‌الارث نیست، بلکه ابتدا باید مشخص شود که اساساً کدام نظام حقوقی یا مذهبی بر رابطه توارث حاکم است و در صورت تعارض میان قواعد عمومی قانون مدنی و مقررات مذهبی، چه ضابطه‌ای باید مورد استناد قرار گیرد. در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۲ قانون اساسی، ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به‌عنوان اقلیت‌های دینی شناخته‌شده به رسمیت می‌شناسد و مقرر می‌کند که پیروان این

ادیان در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی مطابق آیین خود عمل می‌کنند. همچنین، اصل ۱۳ قانون اساسی، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را در حدود قانون دارای حقوق مشخص دانسته است. این اصول، مبنای مهمی برای بررسی جایگاه قواعد مذهبی اقلیت‌ها در حوزه احوال شخصیه محسوب می‌شوند. در نتیجه، بررسی ارث در این گروه‌ها مستلزم توجه هم‌زمان به مقررات قانون مدنی، اصول قانون اساسی، قواعد مربوط به احوال شخصیه و نیز آموزه‌ها و مقررات دینی آنان است. پژوهش‌های پیشین درباره ارث در حقوق ایران، عمدتاً بر مباحثی مانند طبقات و درجات وراثت، سهم‌الارث زوجین، ارث زن و مرد، موانع توارث، اختلاف دین و مبانی فقهی احکام ارث تمرکز داشته‌اند. بخشی از مطالعات نیز به وضعیت احوال شخصیه اقلیت‌های دینی و مبنای شناسایی مقررات مذهبی آنان در حقوق ایران پرداخته‌اند. با این حال، بررسی هم‌زمان و تطبیقی قواعد ارث در قانون مدنی با وضعیت ارث در میان سه اقلیت دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی کمتر به‌صورت یک مطالعه منسجم مورد توجه قرار گرفته است. به‌ویژه، مقایسه مستقیم این سه نظام و بررسی میزان هماهنگی یا تفاوت قواعد آن‌ها با مقررات عمومی حقوق ایران می‌تواند ابعاد کمتر بررسی‌شده‌ای از موضوع را آشکار سازد. اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که اختلاف در قواعد ارث می‌تواند در عمل موجب بروز مسائل حقوقی متعددی شود؛ از جمله تعیین وراثت، میزان سهم هر یک، تشخیص اعتبار مقررات مذهبی، نحوه تقسیم ترکه و چگونگی حل تعارض میان مقررات عمومی و قواعد مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی. از سوی دیگر، توجه به حقوق اقلیت‌های دینی در حوزه ارث، علاوه بر جنبه حقوقی، با موضوعاتی مانند برابری حقوقی، احترام به تنوع مذهبی، حمایت از حقوق مالکیت و تضمین آزادی‌های دینی ارتباط پیدا می‌کند. از این منظر، مطالعه تطبیقی می‌تواند به روشن شدن جایگاه مقررات دینی اقلیت‌ها در نظام حقوقی ایران و حدود

شناسایی و اجرای آن‌ها کمک کند. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که قواعد ارث در قانون مدنی ایران چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با قواعد و مقررات حاکم بر ارث در میان اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی دارد و جایگاه قواعد مذهبی این اقلیت‌ها در نظام حقوقی ایران چگونه قابل تبیین است؟ در راستای پاسخ به این سؤال، پژوهش حاضر ضمن بررسی مبانی و قواعد عمومی ارث در قانون مدنی، وضعیت ارث در سه دین زرتشتی، کلیمی و مسیحی را مطالعه کرده و سپس از طریق مقایسه تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را تحلیل می‌کند. هدف اصلی تحقیق، تبیین و مقایسه جایگاه قواعد ارث در قانون مدنی با قواعد مربوط به ارث در میان اقلیت‌های دینی شناخته‌شده ایران است. اهداف فرعی نیز شامل بررسی مبانی حقوقی و مذهبی ارث، شناسایی تفاوت‌های موجود در طبقات و سهم‌الارث وراث، بررسی آثار اختلاف دین بر توارث و تحلیل چگونگی مواجهه نظام حقوقی ایران با مقررات مذهبی اقلیت‌هاست. وجه متمایز این پژوهش، تمرکز هم‌زمان بر سه اقلیت دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی و قرار دادن قواعد آن‌ها در کنار قواعد قانون مدنی ایران است؛ رویکردی که امکان ارائه تصویری منسجم‌تر از تنوع قواعد توارث در جامعه ایران و چالش‌های ناشی از آن را فراهم می‌سازد. از این رو، یافته‌های پژوهش می‌تواند در فهم دقیق‌تر وضعیت حقوقی اقلیت‌های دینی و همچنین در تحلیل و حل مسائل عملی مرتبط با ارث و احوال شخصیه آنان مورد استفاده قرار گیرد.

مرور ادبیات

مطالعات انجام‌شده درباره ارث اقلیت‌های دینی در ایران را می‌توان در سه دسته کلی قرار داد: نخست، پژوهش‌هایی که قواعد عمومی ارث در قانون مدنی و مبانی فقهی آن را بررسی کرده‌اند؛ دوم، مطالعات مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی؛ و سوم، آثار حقوقی و قضایی درباره تعارض میان مقررات قانون مدنی و قواعد مذهبی اقلیت‌های زرتشتی، کلیمی و مسیحی. در بخش نخست،

ادبیات حقوقی بیشتر بر مباحثی مانند طبقات و درجات وراث، موانع ارث و به‌ویژه اثر اختلاف دین بر توارث تمرکز داشته است. در این زمینه، ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی یکی از مهم‌ترین محورهای بحث بوده و ابهام در قلمرو آن نسبت به اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، زمینه‌ساز مباحث فقهی و حقوقی متعددی شده است.

در بخش دوم، مطالعات مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی نشان می‌دهد که اصل ۱۳ قانون اساسی و قوانین مربوط به رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، مبنای شناسایی قواعد مذهبی آنان در موضوعاتی مانند نکاح، طلاق، ارث و وصیت است. قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی» نیز دادگاه‌ها را مکلف به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهبی آنان، با رعایت استثنای مربوط به انتظامات عمومی، کرده است (Al-Bouali, 2018). رأی وحدت رویه شماره ۳۷ دیوان عالی کشور نیز بر همین مبنا، رعایت قواعد مذهبی اقلیت‌های دینی در حقوق ارثیه و وصیت را مورد تأکید قرار داده است (Badiei Khorsand & Parvin, 2019).

در پژوهش جدیدتر، حقانی با بررسی مرجع رسیدگی به دعاوی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، نشان داده است که تحولات قانونی، به‌ویژه تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده، جایگاه مراجع عالی دینی اقلیت‌ها را در برخی امور حسبی و احوال شخصیه مورد توجه قرار داده است (Haghani, 2022). همچنین، نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره مقررات احوال شخصیه مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان، تفاوت ساختار مراجع دینی و شیوه احراز قواعد مذهبی هر یک از این جوامع را نشان می‌دهد (General Legal Department of the, 2021). در خصوص زرتشتیان نیز آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران

کلیمی و مسیحی، آیین‌نامه‌ها و مقررات مرتبط، آرای قضایی، نظریات مشورتی، کتب حقوقی و فقهی، مقالات علمی و پژوهش‌های پیشین گردآوری می‌شود. همچنین، برای شناخت قواعد ارث در ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، از منابع معتبر مربوط به احوال شخصیه و تعالیم و مقررات مذهبی هر یک از این ادیان استفاده خواهد شد.

در مرحله تحلیل، ابتدا قواعد ارث در قانون مدنی ایران از حیث موجبات و موانع ارث، طبقات و درجات وراث، میزان سهم‌الارث و آثار اختلاف دین بررسی می‌شود. سپس، قواعد مربوط به ارث در میان زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان به صورت جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در ادامه، یافته‌های حاصل از این بررسی با یکدیگر مقایسه شده و میزان هماهنگی یا تفاوت میان قواعد قانون مدنی و مقررات مربوط به اقلیت‌های دینی مشخص می‌شود. در این مرحله، به‌ویژه جایگاه قواعد مذهبی اقلیت‌ها در نظام حقوقی ایران و نحوه حل تعارض احتمالی میان این قواعد و مقررات عمومی قانون مدنی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

در نهایت، اطلاعات گردآوری شده به شیوه تحلیل حقوقی و تطبیقی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود با تکیه بر اصول قانون اساسی، مقررات قانونی، آرای قضایی و دیدگاه‌های حقوقی، پاسخ مناسبی به سؤال اصلی پژوهش ارائه شود. از آنجا که تحقیق حاضر مبتنی بر اسناد و منابع مکتوب است، جامعه آماری و نمونه‌گیری به معنای متداول پژوهش‌های تجربی در آن مطرح نیست و واحد تحلیل، قواعد و مقررات حقوقی و مذهبی مرتبط با ارث است.

مفاهیم و مبانی حقوقی ارث

ارث یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوق مالی و از اسباب قهری انتقال مالکیت در نظام حقوقی ایران است که با فوت شخص و تحقق شرایط قانونی، رابطه حقوقی میان مورث و ورثه را ایجاد می‌کند. اهمیت ارث تنها به انتقال دارایی متوفی محدود نمی‌شود،

به‌عنوان یکی از منابع قابل توجه برای شناسایی مقررات خاص این جامعه مطرح شده است (Tehran Mobeds, 2007).

با وجود این مطالعات، خلأ مهمی در ادبیات موجود مشاهده می‌شود. بخش قابل توجهی از آثار، موضوع اقلیت‌های دینی را به صورت کلی بررسی کرده یا صرفاً بر تعارض ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی با حقوق اقلیت‌ها تمرکز داشته‌اند؛ در حالی که مطالعات جامع و تطبیقی که قواعد ارث در قانون مدنی را به طور هم‌زمان با وضعیت ارث در سه جامعه زرتشتی، کلیمی و مسیحی مقایسه کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، تفاوت‌های موجود در مبانی توارث، طبقات وراث، سهم‌الارث و آثار اختلاف دین میان این سه جامعه کمتر در قالب یک چارچوب واحد تحلیل شده است. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر مقایسه هم‌زمان این سه گروه، درصدد پر کردن این خلأ و تبیین جایگاه قواعد مذهبی آنان در برابر قواعد عمومی ارث در حقوق ایران است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و با رویکرد مطالعه تطبیقی انجام می‌شود. هدف تحقیق، بررسی و تبیین قواعد ارث در قانون مدنی ایران و مقایسه آن با قواعد و مقررات مربوط به ارث در میان اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی است. در این پژوهش، ابتدا مفاهیم، مبانی و مقررات مرتبط با ارث در نظام حقوقی ایران شناسایی و توصیف شده و سپس با بررسی منابع مربوط به احوال شخصیه و مقررات مذهبی اقلیت‌های دینی، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها تحلیل می‌شود.

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، کتابخانه‌ای و اسنادی است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه قوانین و مقررات، از جمله قانون مدنی، قانون اساسی، قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی،

بلکه این نهاد با موضوعاتی همچون خانواده، نسب، زوجیت، مالکیت، نظم عمومی و در برخی موارد مذهب و اعتقادات دینی ارتباط مستقیم دارد. در حقوق ایران، بخش عمده قواعد ارث در قانون مدنی بر مبنای فقه امامیه تنظیم شده و مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹ قانون مدنی چارچوب اصلی این نهاد را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس، شناخت مفهوم ارث، موجبات تحقق آن، موانع توارث، طبقات و درجات وراث و همچنین تأثیر دین بر رابطه ارثی، برای تحلیل وضعیت ارث اقلیت‌های دینی ضروری است. در واقع، پیش از مقایسه قواعد ارث در میان مسلمانان و پیروان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، باید مبانی حقوقی توارث در نظام حقوقی ایران مشخص شود.

مفهوم و ماهیت ارث

واژه ارث در مفهوم حقوقی به انتقال قهری دارایی و حقوق مالی شخص متوفی به اشخاصی گفته می‌شود که قانون آنان را وارث می‌شناسد. برخلاف انتقال قراردادی که مبتنی بر اراده اشخاص است، در ارث انتقال حقوق مالی ناشی از حکم قانون و با تحقق سبب قانونی صورت می‌گیرد. به همین دلیل، ارث در زمره اسباب قهری تملک قرار می‌گیرد و اراده مورث یا ورثه، در اصل تحقق آن نقشی ندارد. ارث را در ارتباط با انتقال قهری اموال و حقوق مالی متوفی به اشخاصی که به موجب قانون واجد شرایط وراثت هستند بررسی می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که رابطه توارث، پس از مرگ مورث و با وجود شرایط قانونی ایجاد می‌شود (Katouzian, 2007).

از نظر حقوقی باید میان «ترکه»، «ارث» و «سهم‌الارث» تفاوت قائل شد. ترکه مجموعه اموال، حقوق مالی و تعهدات قابل انتقال متوفی است که پس از فوت وی باقی می‌ماند؛ ارث، سبب انتقال حقوق و اموال قابل انتقال متوفی به ورثه است و سهم‌الارث، میزان حقی است که هر یک از ورثه بر اساس قواعد قانونی از ترکه به دست می‌آورد. بنابراین، نمی‌توان تمام دارایی متوفی را بلافاصله پس از

فوت، ملک مستقر و بدون قید ورثه دانست. قانون مدنی در ماده ۸۶۸ مقرر کرده است که مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه تعلق گرفته، مستقر می‌شود. در نتیجه، نظام حقوقی ایران برای حفظ حقوق طلبکاران، هزینه‌های ضروری مربوط به ترکه و اجرای وصیت در حدود قانونی، تقدم خاصی قائل شده است (Emami, 1997).

ماهیت قهری ارث از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است. مقصود از قهری بودن این است که با فوت مورث و تحقق شرایط قانونی، اصل حق توارث بدون نیاز به انعقاد قرارداد میان مورث و وارث ایجاد می‌شود. مورث نمی‌تواند با قرارداد خصوصی، شخصی را که قانوناً وارث است، به‌طور کامل از اصل حق ارث محروم کند؛ البته در حدود اختیارات قانونی خود می‌تواند از طریق وصیت نسبت به بخشی از اموال خویش تعیین تکلیف کند. در همین زمینه، باید میان «محروم کردن از ارث» و «تصرف در ترکه از طریق وصیت» تفاوت گذاشت. وصیت نسبت به بیش از ثلث ترکه، بدون اجازه ورثه نافذ نیست و از این جهت اختیار شخص در تعیین سرنوشت اموال پس از مرگ، محدود به قواعد آمره قانون است (Abhari, 2015).

تحقق ارث نیز وابسته به تحقق موت مورث است. ماده ۸۶۷ قانون مدنی تصریح می‌کند که ارث به موت حقیقی یا موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند. موت حقیقی، همان فوت واقعی شخص است و موت فرضی در مواردی مطرح می‌شود که شخص برای مدت قانونی مفقود بوده و شرایط صدور حکم موت فرضی فراهم شده باشد. بنابراین، تا زمانی که فوت مورث یا حکم قانونی مربوط به موت فرضی محقق نشده باشد، صرف احتمال فوت نمی‌تواند سبب تحقق ارث شود. همچنین، وارث باید در زمان فوت مورث زنده باشد؛ به همین دلیل، قانون برای جنین نیز مقررات ویژه‌ای پیش‌بینی کرده است و در صورت وجود شرایط مقرر، امکان ارث بردن جنین پذیرفته شده است (Nouri, 2013).

زیادی آمره دارند و نمی‌توان با توافق خصوصی، موجبات جدیدی برای توارث ایجاد کرد (Katouzian, 2007).

در سبب نسبی، قانون مدنی وراثت نسبی را در طبقات و درجات مختلف قرار داده است. طبقه نخست شامل پدر، مادر، اولاد و در صورت وجود شرایط قانونی، اولاد اولاد است. طبقه دوم شامل اجداد، برادران و خواهران و اولاد آنان و طبقه سوم شامل اعمام، عمات، اخوال، خالات و اولاد آنان است. وجود وارث در طبقه مقدم، اصولاً مانع ارث بردن وارث طبقه مؤخر می‌شود؛ بنابراین، هرچه فاصله خویشاوندی با متوفی بیشتر باشد، امکان توارث شخص به وجود شرایط بیشتری وابسته خواهد بود. در بررسی طبقات وراثت، نظام طبقه‌بندی قانون مدنی را مبتنی بر درجه نزدیکی خویشاوندان به متوفی می‌داند و آثار حجب را نیز در همین چارچوب تحلیل می‌کند (Asadi, 2022).

سبب دیگر توارث، زوجیت است. زن و شوهر در صورت وجود زوجیت دائم، با تحقق شرایط قانونی از یکدیگر ارث می‌برند. بنابراین، رابطه زوجیت در نظام حقوقی ایران علاوه بر آثار غیرمالی و مالی دوران زندگی مشترک، پس از فوت نیز آثار حقوقی خاصی ایجاد می‌کند. البته نکاح موقت، برخلاف نکاح دائم، به‌خودی‌خود موجب توارث زوجین از یکدیگر نمی‌شود. این تفاوت، نمونه‌ای از تأثیر مستقیم نوع رابطه حقوقی اشخاص بر ایجاد یا عدم ایجاد حق ارث است.

در مقابل موجبات ارث، قانون برای حمایت از نظم حقوقی و جلوگیری از سوءاستفاده از حق توارث، موانعی را نیز پیش‌بینی کرده است. یکی از مهم‌ترین موانع ارث، قتل مورث است. مطابق ماده ۸۸۰ قانون مدنی، کسی که مورث خود را عمداً به قتل برساند، از ارث او ممنوع می‌شود. فلسفه این حکم آن است که شخص نباید بتواند از رفتار مجرمانه‌ای که با هدف یا نتیجه دستیابی به مال مورث صورت گرفته، منفعت حقوقی کسب کند. البته قانون میان قتل عمدی و مواردی که قتل به حکم قانون یا برای دفاع صورت

یکی دیگر از ویژگی‌های ارث، ارتباط مستقیم آن با وضعیت خانوادگی و نسبی اشخاص است. در حقوق ایران، رابطه نسبی و سببی مهم‌ترین مبنای شناسایی وارث محسوب می‌شود. ماده ۸۶۱ قانون مدنی نیز دو موجب اصلی ارث را «نسب» و «سبب» اعلام کرده است. نسب، رابطه خونی و خانوادگی میان اشخاص است و سبب، رابطه‌ای است که در نتیجه زوجیت ایجاد می‌شود. بنابراین، فرزندان، پدر، مادر، برادر، خواهر و سایر خویشاوندان نسبی در چارچوب طبقات قانونی و زوجین به سبب رابطه زوجیت، می‌توانند از متوفی ارث ببرند. این ساختار نشان می‌دهد که ارث در حقوق ایران، پیش از آنکه صرفاً یک نهاد اقتصادی باشد، با سازمان خانواده و روابط خویشاوندی پیوند اساسی دارد (Shahidi, 2021). در نتیجه، ماهیت ارث را می‌توان ترکیبی از آثار مالی و خانوادگی دانست. از یک سو، هدف مستقیم آن انتقال دارایی و حقوق مالی متوفی است و از سوی دیگر، معیارهای قانونی تعیین وراثت، تا حد زیادی بر روابط خانوادگی و خویشاوندی استوار است. همین ویژگی سبب شده است که ارث در زمره مهم‌ترین موضوعات احوال شخصیه قرار گیرد و در جوامعی که دارای تنوع مذهبی هستند، مسئله تعیین قانون حاکم بر ارث اهمیت بیشتری پیدا کند.

موجبات و موانع ارث

مطابق ماده ۸۶۱ قانون مدنی، موجبات ارث شامل نسب و سبب است. نسب به رابطه خونی میان مورث و وارث اشاره دارد و سبب عمدتاً ناظر به رابطه زوجیت است. بنابراین، در حقوق ایران شخص برای برخورداری از ارث باید در یکی از چارچوب‌های قانونی مذکور قرار داشته باشد. صرف وجود رابطه عاطفی، دوستی، زندگی مشترک بدون تحقق زوجیت قانونی یا وابستگی اقتصادی به متوفی، به‌تنهایی موجب ایجاد حق ارث نمی‌شود. این موضوع نشان‌دهنده آن است که قواعد ارث جنبه قانونی و تا حد

گرفته تفاوت قائل شده است و ماده ۸۸۱ قانون مدنی استثنائات مربوط را بیان می‌کند (Katouzian, 2007).

از دیگر موانع مهم توارث، لعان و برخی وضعیت‌های خاص نسبی است که قانون مدنی برای آن‌ها احکام ویژه‌ای مقرر کرده است. برای نمونه، پس از تحقق لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و در خصوص فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده نیز آثار خاصی در رابطه ارث میان پدر و فرزند ایجاد می‌شود. همچنین، قانون مدنی در ماده ۸۸۴ درباره ولد ناشی از زنا، حکم خاصی مقرر کرده است. این مقررات نشان می‌دهد که توارث در حقوق ایران به صرف رابطه زیستی یا خانوادگی ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه قانون شرایط حقوقی رابطه خانوادگی را نیز در تعیین حق ارث دخالت می‌دهد (Emami, 1997).

در کنار موانع فوق، یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در این پژوهش، اختلاف دین است. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی مقرر کرده است که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و اگر در میان ورثه متوفای کافر، شخص مسلمان وجود داشته باشد، وراثت کافر ارث نمی‌برند؛ حتی اگر از نظر طبقه و درجه مقدم بر مسلمان باشند. این ماده، دین را به‌عنوان عاملی مؤثر در رابطه توارث وارد کرده و از این جهت اهمیت ویژه‌ای در مطالعه وضعیت اقلیت‌های دینی دارد (Katouzian, 2007). بنابراین، موانع ارث را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از موارد استثنایی دانست؛ بلکه این موانع نشان‌دهنده سیاست قانونگذار در تعیین حدود بهره‌مندی اشخاص از حق توارث هستند. قتل، برخی وضعیت‌های خاص نسبی و اختلاف دین، هر یک بر اساس مبانی متفاوتی موجب محدود شدن یا از بین رفتن حق ارث می‌شوند. در موضوع حاضر، اهمیت اختلاف دین از آن جهت بیشتر است که مسئله اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در ایران را به قواعد احوال شخصیه و نحوه اعمال مقررات مذهبی آنان مرتبط می‌کند.

طبقات و درجات وراثت

یکی از ویژگی‌های اساسی نظام ارث در قانون مدنی ایران، تقسیم وراثت نسبی به طبقات و درجات مختلف است. هدف از این تقسیم آن است که میزان نزدیکی اشخاص به مورث مشخص شده و در صورت وجود خویشاوندان نزدیک‌تر، خویشاوند دورتر از ارث محروم شود. ماده ۸۶۲ قانون مدنی وراثت نسبی را به سه طبقه تقسیم کرده است و ماده ۸۶۳ نیز تصریح می‌کند که وراثت طبقه بعد تنها در صورتی ارث می‌برند که از وراثت طبقه قبل کسی موجود نباشد. این ترتیب در واقع سازوکار اصلی تعیین اولویت میان خویشاوندان متوفی است. طبقه نخست شامل پدر، مادر، اولاد و اولاد اولاد است. اهمیت این طبقه از آن جهت است که نزدیک‌ترین روابط نسبی با متوفی را دربرمی‌گیرد. وجود فرزند، پدر یا مادر، حسب مورد می‌تواند بر سهم سایر اشخاص و حتی اصل برخورداری آنان از ارث اثر بگذارد. در همین طبقه، درجات مختلفی نیز وجود دارد؛ برای مثال، فرزند نسبت به نوه درجه نزدیک‌تری دارد و در صورت وجود فرزند، نوه اصولاً به واسطه حجب از ارث محروم می‌شود. به این ترتیب، در نظام طبقات و درجات، هم اصل خویشاوندی و هم میزان نزدیکی خویشاوندی اهمیت دارد (Katouzian, 2007). طبقه دوم شامل اجداد، برادران و خواهران و اولاد آنان است. این طبقه زمانی مطرح می‌شود که از وراثت طبقه نخست کسی وجود نداشته باشد. در میان وراثت طبقه دوم نیز قانون درجات و حجب را مورد توجه قرار داده است. برای نمونه، برادر و خواهر متوفی نسبت به فرزندان خود از درجه نزدیک‌تری برخوردارند و وجود اشخاص نزدیک‌تر می‌تواند موجب محرومیت خویشاوندان دورتر شود. در تحلیل طبقه دوم، بر تفاوت میان اخوه ابوینی، ابی و امی و آثار هر یک در تقسیم ترکه تأکید کرده است (Moslehi Araghi, 2021). همچنین، صفایی و امامی در بررسی طبقات ارث، ساختار قانونی را مبتنی بر اصل اقربیت دانسته و قواعد حجب را مکمل نظام

طبقات و درجات معرفی می‌کنند (Safaei & Emami, 2006). طبقه سوم شامل اعمام، عمات، احوال، خالات و اولاد آنان است. این طبقه زمانی وارد عرصه توارث می‌شود که وارثی از طبقات اول و دوم وجود نداشته باشد. از این رو، شخصی که در طبقه سوم قرار دارد، در صورت وجود وارث واجد شرایط در طبقه نخست یا دوم، اصولاً از ترکه بهره‌مند نمی‌شود. این ساختار نشان می‌دهد که قانونگذار ایرانی برای خویشاوندی نزدیک‌تر ارزش حقوقی بیشتری قائل شده و با ایجاد نظام طبقات و درجات، از پراکندگی و تعارض در تعیین وارث جلوگیری کرده است. در کنار وارث نسبی، زوجین نیز به موجب سبب زوجیت در نظام ارث جایگاه ویژه‌ای دارند. زوج یا زوجة با توجه به شرایط مقرر در قانون، از متوفی ارث می‌برند و وجود آنان در کنار وارث نسبی بر نحوه تقسیم ترکه اثر می‌گذارد. بنابراین، ساختار ارث در حقوق ایران را نمی‌توان صرفاً بر اساس طبقات نسبی تحلیل کرد؛ بلکه باید رابطه سببی ناشی از زوجیت را نیز در محاسبه سهم الارث مورد توجه قرار داد (Khavandegar, 2014). اهمیت طبقات و درجات در پژوهش حاضر زمانی آشکارتر می‌شود که مسئله اختلاف دین مطرح گردد. مطابق ماده ۸۸۱ مکرر، در فرض‌هایی که مسلمان و غیرمسلمان در یک رابطه توارث قرار می‌گیرند، وضعیت دینی اشخاص می‌تواند بر نتیجه نهایی تقسیم ترکه اثر بگذارد؛ حتی در مواردی که شخص غیرمسلمان از نظر طبقه و درجه نسبت به وارث مسلمان نزدیک‌تر باشد. بنابراین، در نظام حقوقی ایران، نزدیکی نسبی به‌تنهایی برای تحقق ارث کافی نیست و در مواردی عامل دین نیز می‌تواند بر قواعد طبقات و درجات اثر بگذارد.

۳-۴. جایگاه دین در توارث

دین در حقوق ارث ایران جایگاهی فراتر از یک ویژگی شخصی دارد و در موارد مقرر قانونی می‌تواند مستقیماً بر امکان توارث اثرگذار باشد. این مسئله به‌ویژه در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی آشکار است که بر اساس آن، کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و در

صورت وجود وارث مسلمان در میان ورثه متوفای کافر، وارث کافر ارث نمی‌برند. بنابراین، قانون مدنی در چارچوب این ماده، اختلاف دین را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر رابطه توارث پذیرفته است. مبنای این حکم را باید در پیوند میان حقوق ارث و مبانی فقه امامیه جست‌وجو کرد. قانون مدنی ایران در بخش قابل توجهی از مقررات ارث از قواعد فقه امامیه تأثیر پذیرفته است و احکام مربوط به اختلاف دین نیز از همین چارچوب تأثیر گرفته‌اند. در نتیجه، تحلیل ماده ۸۸۱ مکرر بدون توجه به مبانی فقهی آن، تصویر کاملی از جایگاه دین در توارث ارائه نمی‌کند. با این حال، مسئله در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در ایران پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا قانون اساسی از یک سو ادیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به رسمیت شناخته و از سوی دیگر، مقررات خاصی در زمینه احوال شخصیه آنان وجود دارد. بنابراین، باید میان «قاعده عمومی ارث در قانون مدنی» و «قواعد مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی» تمایز قائل شد. اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به‌عنوان اقلیت‌های دینی شناخته‌شده به رسمیت می‌شناسد و آنان را در حدود قانون در انجام مراسم دینی و امور مرتبط با احوال شخصیه تابع مقررات خاص خود می‌داند (Kazemi, 2020). این وضعیت موجب شده است که در موضوعاتی مانند ارث، وصیت، نکاح و طلاق، صرف مراجعه به قواعد عمومی قانون مدنی در همه موارد کافی نباشد و لازم باشد قواعد مذهبی و مقررات ویژه مربوط به هر یک از این اقلیت‌ها نیز بررسی شود. در همین راستا، قانون مربوط به احوال شخصیه ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، مصوب ۱۳۷۲، جایگاه قواعد مذهبی این سه گروه را در دعاوی مربوط به احوال شخصیه مورد توجه قرار داده است. بر اساس این قانون، در دعاوی مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی مذکور، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان در حدود مقرر قانونی مورد رعایت قرار می‌گیرد. بنابراین، در تحلیل وضعیت ارث

اقلیت‌های دینی، باید علاوه بر قانون مدنی، مقررات خاص احوال شخصیه و قواعد مذهبی هر یک از این سه جامعه نیز مورد توجه قرار گیرد.

نظام ارث در قانون مدنی ایران

نظام ارث در حقوق ایران از جمله نهادهای مهم حقوق خانواده و حقوق اموال است که بخش عمده قواعد آن در قانون مدنی، با تأثیرپذیری مستقیم از فقه امامیه، تنظیم شده است. قانون مدنی در باب دوم از کتاب دوم، از ماده ۸۶۱ تا ۹۴۹، مقررات مربوط به موجبات ارث، طبقات و درجات وراث، شرایط و موانع توارث و میزان سهم الارث اشخاص را بیان کرده است. این مقررات در کنار قواعد مربوط به وصیت و امور حسبی، چارچوب حقوقی انتقال دارایی شخص پس از فوت را تشکیل می‌دهد. با وجود آنکه اصل کلی در نظام ارث، انتقال قهری ترکه به وراث واجد شرایط است، قانونگذار برای تحقق این انتقال، شرایط و محدودیت‌هایی را مقرر کرده که در برخی موارد، نسب، زوجیت، حیات وراث، قتل مورث و حتی دین اشخاص می‌تواند در آن مؤثر باشد.

مبانی فقهی و حقوقی ارث در حقوق ایران

قواعد ارث در قانون مدنی ایران، برخلاف بسیاری از نهادهای قراردادی، ریشه عمیقی در احکام شرعی و فقهی دارد. قانونگذار در تدوین مقررات ارث، از احکام قرآن کریم، روایات و فقه امامیه بهره گرفته و در نتیجه، بسیاری از قواعد مربوط به تعیین طبقات وراث، میزان سهم الارث و برخی موانع توارث، ماهیتی متفاوت از قواعد صرفاً قراردادی دارند. به همین دلیل، ارث در حقوق ایران را باید نهادی دانست که در آن میان مبانی فقهی و صورت‌بندی قانونی پیوند نزدیکی برقرار شده است. امامی در تحلیل حقوق ارث، احکام قانونی مربوط به ارث را متأثر از مقررات شرعی دانسته و تأکید می‌کند که قانون مدنی در این زمینه، بسیاری از قواعد فقه امامیه را در قالب مواد قانونی بیان کرده است (Emami, 1997).

مهم‌ترین مبنای حقوقی ارث، تحقق فوت مورث و وجود وارث واجد شرایط در زمان فوت است. ماده ۸۶۷ قانون مدنی مقرر می‌کند که ارث به موت حقیقی یا موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند. بنابراین، تا پیش از فوت، هیچ‌یک از خویشاوندان صرفاً به دلیل احتمال وارث بودن، مالک ترکه آینده مورث محسوب نمی‌شوند. این امر نشان می‌دهد که حق ارث، یک حق احتمالی پیش از فوت است که با تحقق سبب قانونی، یعنی فوت مورث، قابلیت تحقق پیدا می‌کند. از سوی دیگر، قانونگذار در ماده ۸۶۸ مقرر کرده است که مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه تعلق گرفته، مستقر می‌شود. در نتیجه، انتقال ترکه به وراث اگرچه قهری است، اما با رعایت حقوق مقدم بر ارث انجام می‌شود (Fahimi & Shahidi, 1997).

از دیدگاه حقوقی، ارث را باید یکی از اسباب قهری تملک دانست. قهری بودن به این معناست که انتقال مال از مورث به وارث ناشی از قرارداد میان آنان نیست، بلکه مستقیماً به حکم قانون صورت می‌گیرد. در این وضعیت، اراده مورث نمی‌تواند اصل حق اشخاصی را که قانوناً وارث شناخته شده‌اند، به‌طور کامل از بین ببرد. البته شخص در زمان حیات خود می‌تواند در حدود مقررات قانونی نسبت به اموال خویش تصرف کند و همچنین از طریق وصیت، برای بعد از مرگ خود تعیین تکلیف نماید؛ اما اختیار وی در وصیت نسبت به اموال، مطابق ماده ۸۴۳ قانون مدنی، اصولاً تا ثلث ترکه بدون نیاز به اجازه ورثه نافذ است و نسبت به مازاد بر ثلث به اجازه آنان نیاز دارد. بنابراین، اصل حاکمیت اراده در وصیت با قواعد آمره ارث محدود می‌شود (Safaei & Emami, 2006).

از منظر فقهی نیز ارث دارای جایگاهی ویژه است. آیات مربوط به ارث در سوره نساء، به‌ویژه آیات ۷، ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶، سهم برخی وراث را به‌صورت مشخص بیان کرده‌اند. در نتیجه، برخلاف بسیاری از قواعد حقوق خصوصی که امکان تغییر آن‌ها از طریق

اعمام، عمت، اخوال، خالات و اولاد آنان است. ماده ۸۶۳ نیز مقرر می‌کند که وراث طبقه بعد زمانی ارث می‌برند که از وراث طبقه قبل کسی وجود نداشته باشد. این ساختار مبتنی بر اصل اقربیت است؛ یعنی خویشاوند نزدیک‌تر، در شرایط قانونی، بر خویشاوند دورتر مقدم است (Novin, 2012).

طبقه نخست از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا نزدیک‌ترین خویشاوندان نسبی مورث را دربرمی‌گیرد. در این طبقه، پدر، مادر و فرزندان قرار دارند. اگر متوفی فرزند نداشته باشد، والدین وی مطابق شرایط قانونی از ترکه بهره‌مند می‌شوند. در صورتی که پدر و مادر هر دو زنده باشند و متوفی فرزند یا اولاد اولاد نداشته باشد، سهم مادر یک‌سوم و سهم پدر دوسوم است؛ البته قانون در مواردی که مادر حاجب داشته باشد، سهم وی را به یک‌ششم کاهش می‌دهد. این حکم در ماده ۹۰۶ قانون مدنی مقرر شده است (Katouzian, 2007).

در مورد اولاد نیز قانون مدنی قواعد مشخصی دارد. اگر متوفی تنها یک فرزند داشته باشد، اعم از اینکه پسر یا دختر باشد، اصل ترکه پس از کسر حقوق مقدم بر ارث به او می‌رسد. اگر اولاد متعدد و همگی پسر یا همگی دختر باشند، سهم آنان بالسویه است؛ اما اگر برخی پسر و برخی دختر باشند، مطابق ماده ۹۰۷ قانون مدنی، سهم پسر دو برابر دختر خواهد بود. بنابراین، در این بخش قانونگذار از نظامی مبتنی بر سهم‌های مشخص استفاده کرده که ریشه در قواعد فقهی دارد (Katouzian, 2007).

در طبقه دوم، اجداد، برادران و خواهران و اولاد آنان قرار دارند. این طبقه تنها زمانی وارد عرصه توارث می‌شود که هیچ‌یک از وراث طبقه نخست موجود نباشند. در میان وراث طبقه دوم نیز قانون مدنی میان انواع خویشاوندی تفاوت قائل شده است. برای مثال، برادر و خواهر ابوی، ابی و امی از احکام سهم‌الارث متفاوتی برخوردارند و سهم آنان با توجه به نوع رابطه نسبی، تعداد وراث و جنسیت آنان تعیین می‌شود. پیچیدگی این طبقه نسبت به

توافق اشخاص وجود دارد، بخش مهمی از قواعد ارث در فقه اسلامی جنبه تبدیلی و شرعی دارد. همین ویژگی سبب شده است که قانونگذار ایرانی در تعیین سهم‌الارث وراث، از الگوی فقه امامیه تبعیت کند و نسبت‌های مشخصی را برای گروه‌های مختلف وراث تعیین نماید (Emami, 1997). از سوی دیگر، مبنای ارث در حقوق ایران صرفاً اقتصادی نیست. پیوند میان ارث و خانواده نشان می‌دهد که قانونگذار انتقال دارایی متوفی را بر اساس نزدیک‌ترین روابط خانوادگی سازمان داده است. ماده ۸۶۱ قانون مدنی، نسب و سبب را دو موجب اصلی ارث اعلام کرده و ماده ۸۶۲ نیز وراث نسبی را در سه طبقه قرار داده است. بنابراین، معیار اصلی در تعیین وراث، وجود رابطه حقوقی شناخته‌شده میان شخص و مورث است. این رابطه می‌تواند نسبی، مانند رابطه فرزند و والدین، یا سببی، مانند رابطه زوجیت دائم باشد (Novin, 2012). از منظر سیاست حقوقی نیز نظام ارث درصدد ایجاد تعادل میان چند منفعت است: از یک سو، حفظ مالکیت و انتقال دارایی متوفی به خویشاوندان نزدیک؛ از سوی دیگر، حمایت از طلبکاران و اجرای تعهدات متوفی؛ و در نهایت، جلوگیری از ایجاد اختلاف و بی‌نظمی در تعیین صاحبان ترکه. به همین دلیل، قانونگذار ترتیب مشخصی برای پرداخت دیون، اجرای وصیت و سپس استقرار مالکیت وراث در نظر گرفته است. این ساختار نشان می‌دهد که ارث در حقوق ایران بخشی از یک نظام منسجم انتقال اموال پس از فوت است و نمی‌توان مقررات آن را بدون توجه به سایر نهادهای مرتبط تحلیل کرد.

طبقات و سهم‌الارث وراث

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام ارث در قانون مدنی، تعیین طبقات و درجات وراث است. مطابق ماده ۸۶۲ قانون مدنی، اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند، در سه طبقه قرار دارند: طبقه نخست شامل پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛ طبقه دوم شامل اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنان؛ و طبقه سوم شامل

طبقه نخست، ناشی از تنوع روابط نسبی و قواعد حجب است (Emami, 1997).

طبقه سوم شامل اعمام، عمت، احوال و خالات و اولاد آنهاست. این اشخاص در صورتی ارث می‌برند که از طبقات اول و دوم هیچ وارث واجد شرایطی وجود نداشته باشد. در این طبقه نیز نوع رابطه نسبی و تعداد وارث در تعیین سهم مؤثر است. بنابراین، قانون مدنی برای جلوگیری از تعارض میان وارث، یک نظام مرحله‌ای ایجاد کرده که در آن وجود وارث نزدیک‌تر اصولاً مانع ورود وارث طبقه بعد به ترکه می‌شود. در کنار وارث نسبی، زوجین نیز به موجب سبب ارث می‌برند. ماده ۸۶۴ قانون مدنی زوجین را در زمره اشخاصی قرار داده است که به سبب زوجیت ارث می‌برند. شرط اساسی در این زمینه، وجود زوجیت دائم و زنده بودن زوج یا زوجه در زمان فوت دیگری است. سهم زوج و زوجه نیز در مواد ۹۱۳ و مواد بعدی قانون مدنی مشخص شده است. در صورت وجود اولاد برای متوفی، سهم شوهر یک‌چهارم و سهم زن یک‌هشتم خواهد بود و در صورت نبود اولاد، سهم شوهر یک‌دوم و سهم زن یک‌چهارم است. این مقررات نشان می‌دهد که سبب زوجیت در کنار نسب، یکی از دو پایه اصلی توارث در قانون مدنی است (Safaei & Emami, 2006). بنابراین، تعیین سهم‌الارث در حقوق ایران تنها با شناسایی خویشاوندان پایان نمی‌یابد، بلکه باید قواعد حجب، تعداد وارث، نوع رابطه نسبی، جنسیت در موارد مقرر و وجود یا عدم وجود زوج یا زوجه نیز مورد توجه قرار گیرد. این پیچیدگی در تقسیم ترکه، ضرورت استفاده از قواعد قانونی و محاسبه دقیق سهم هر وارث را آشکار می‌کند.

تأثیر اختلاف دین بر توارث

اختلاف دین از مهم‌ترین موضوعات در نظام ارث ایران است و به دلیل ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش حاضر، نیازمند بررسی جداگانه است. قانون مدنی در ماده ۸۸۱ مکرر مقرر کرده است:

«کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری، مسلم باشد، وراثت کافر ارث نمی‌برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.» این حکم نشان می‌دهد که در نظام عمومی قانون مدنی، دین می‌تواند بر رابطه توارث اثر بگذارد و در شرایط مقرر، حتی بر قواعد طبقات و درجات وراثت تقدم پیدا کند. مبنای این حکم را باید در فقه امامیه جست‌وجو کرد. در فقه، اختلاف دین به‌عنوان یکی از موانع توارث مورد بحث قرار گرفته است و قانونگذار ایران نیز آن را در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی وارد کرده است. با این حال، اجرای این ماده در مورد اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی، به‌ویژه زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، با توجه به مقررات خاص احوال شخصیه آنان، مسئله‌ای قابل توجه ایجاد کرده است. این موضوع در سال‌های پس از تصویب ماده ۸۸۱ مکرر، زمینه طرح مباحث و اختلاف‌نظرهای حقوقی را فراهم کرده است. اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را به‌عنوان اقلیت‌های دینی شناخته‌شده معرفی کرده و در امور مربوط به احوال شخصیه، آنان را در حدود قانون تابع آیین خود می‌داند. رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۹ آذر ۱۳۶۳ نیز با استناد به اصل ۱۳ و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، دادگاه‌ها را مکلف کرده است که در امور احوال شخصیه، حقوق ارثیه و وصیت این گروه‌ها، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان را رعایت کنند، مگر در موارد مربوط به انتظامات عمومی. اهمیت این مسئله پس از تصویب ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بیشتر شد؛ (Daneshpajouh, 2017) زیرا این پرسش مطرح شد که آیا حکم کلی «کافر از مسلم ارث نمی‌برد» باید در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده قانون اساسی نیز بدون استثنا اجرا شود یا اینکه قواعد خاص احوال شخصیه آنان بر این حکم مقدم است. در نهایت، قانون «رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و

مسیحی» مصوب ۱۳۷۲، بر رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهبی آنان در این حوزه تأکید کرد. در همین راستا، بخشنامه معاون اول قوه قضاییه در سال ۱۴۰۱ اهمیت ویژه‌ای دارد. در این بخشنامه، با توجه به اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون مصوب ۱۳۷۲، تصریح شده است که اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بر اقلیت‌های دینی مشمول اصل ۱۳ صدق نمی‌کند و در خصوص احوال شخصیه آنان باید مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام عمل شود؛ همچنین، به‌طور مشخص اعلام شده است که مقررات مذهب متوفی راجع به ارث لازم‌الرعایه است.

موانع و محدودیت‌های ارث در قانون مدنی

قانون مدنی در کنار تعیین موجبات ارث، موانعی را نیز پیش‌بینی کرده است که در صورت تحقق آن‌ها، شخص از تمام یا بخشی از حقوق ارثی خود محروم می‌شود. فلسفه وجود این موانع، حفظ نظم عمومی، جلوگیری از سوءاستفاده از رابطه ارثی و حمایت از مبانی حقوقی و اخلاقی نظام خانواده است. مهم‌ترین موانع مقرر در قانون مدنی شامل قتل مورث، کفر و اختلاف دین در موارد مقرر، لعان و برخی وضعیت‌های خاص نسبی است. قتل عمدی مورث یکی از روشن‌ترین موانع توارث است. ماده ۸۸۰ قانون مدنی مقرر می‌کند که اگر کسی مورث خود را عمداً بکشد، از ارث او ممنوع می‌شود. مبنای این حکم روشن است؛ شخصی که با رفتار عمدی و مجرمانه خود سبب مرگ مورث شده، نباید بتواند از نتیجه مالی آن رفتار بهره‌مند شود. این قاعده در واقع بازتاب یک اصل مهم حقوقی و اخلاقی است که هیچ شخصی نباید از عمل نامشروع خود منتفع شود. البته قانون میان قتل عمدی و مواردی که قتل در مقام دفاع مشروع یا به حکم قانون واقع شده، تفاوت قائل شده و دامنه مانع را به‌صورت مطلق بر تمام اشکال قتل اعمال نکرده است (Emami, 1997).

یکی دیگر از موانع، لعان است. قانون مدنی در مواد ۸۸۲ و ۸۸۳ آثار خاصی برای لعان در رابطه زوجیت و نسب پیش‌بینی کرده

است. مطابق این مقررات، پس از تحقق لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و در برخی روابط نسبی نیز آثار ویژه‌ای ایجاد می‌شود. این احکام، نشان‌دهنده ارتباط نزدیک میان وضعیت نسب و زوجیت با حقوق ارثی اشخاص است و بیانگر آن است که قانونگذار تنها رابطه زیستی را معیار توارث قرار نداده، بلکه وضعیت حقوقی و شرعی رابطه خانوادگی را نیز در نظر گرفته است. در مورد ولد ناشی از زنا نیز ماده ۸۸۴ قانون مدنی حکم خاصی دارد. بر اساس این ماده، ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد و در مقابل نیز آنان از وی ارث نمی‌برند. این حکم از جمله مقرراتی است که نشان می‌دهد رابطه نسبی در حقوق ارث، صرفاً به وجود رابطه زیستی محدود نیست و قانون شرایط خاصی را برای شناسایی آثار نسب در زمینه توارث مقرر کرده است. اختلاف دین نیز، همان‌گونه که بیان شد، یکی از محدودیت‌های مهم توارث در قانون مدنی است. با این حال، در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده باید توجه داشت که مقررات خاص احوال شخصیه آنان، قلمرو اجرای حکم عمومی ماده ۸۸۱ مکرر را تحت تأثیر قرار داده است. بخشنامه سال ۱۴۰۱ قوه قضاییه به‌صراحت اعلام کرده که اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر نسبت به اقلیت‌های دینی مشمول اصل ۱۳ قانون اساسی جاری نیست و مقررات مذهب متوفی درباره ارث باید رعایت شود (Safaei & Emami, 2006). از سوی دیگر، محدودیت‌های ارث صرفاً به موانع توارث مربوط نمی‌شود؛ بلکه قواعد مربوط به ترکه، دیون و وصیت نیز دامنه اختیار وراث را محدود می‌کند. همان‌طور که ماده ۸۶۸ قانون مدنی بیان می‌کند، استقرار مالکیت وراث بر ترکه پس از ادای حقوق و دیونی است که به ترکه تعلق گرفته است. بنابراین، وارث نمی‌تواند پیش از تعیین تکلیف دیون و حقوق مقدم، ترکه را به‌عنوان مال آزاد و بدون تعهد مورد تصرف قرار دهد. همچنین، وصیت متوفی در حدود ثلث ترکه بدون اجازه ورثه نافذ است و نسبت به مازاد بر آن نیازمند اجازه آنان خواهد بود. این

محدودیت‌ها برای ایجاد تعادل میان اراده متوفی، حقوق طلبکاران و حقوق وراثت پیش‌بینی شده‌اند.

مطالعه تطبیقی نظام ارث در قانون مدنی و اقلیت‌های دینی

مقایسه قواعد ارث مسلمانان و زرتشتیان

نظام ارث در حقوق ایران برای مسلمانان عمدتاً بر پایه مقررات قانون مدنی و مبانی فقه امامیه استوار است؛ در حالی که در خصوص ایرانیان زرتشتی، به موجب اصل ۱۳ قانون اساسی و مقررات مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان در مسائل ارث و وصیت مورد شناسایی قرار گرفته است. رأی وحدت رویه شماره ۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز رعایت قواعد مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته‌شده را در امور احوال شخصیه و حقوق ارثیه تأیید کرده است (Badiei Khorsand & Parvin, 2019). بر همین اساس، نمی‌توان قواعد ارث مسلمانان را بدون توجه به مقررات خاص زرتشتیان بر این گروه اعمال کرد. این موضوع در بخشنامه سال ۱۴۰۱ قوه قضاییه نیز به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته و اعلام شده است که اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی بر اقلیت‌های دینی مشمول اصل ۱۳ قانون اساسی جاری نیست و مقررات مذهب متوفی درباره ارث باید رعایت شود (Badiei Khorsand & Parvin, 2019). از حیث موجبات ارث، میان دو نظام شباهت قابل توجهی وجود دارد. در حقوق مدنی ایران، نسب و سبب دو موجب اصلی ارث محسوب می‌شوند و در آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان نیز رابطه خانوادگی و زوجیت در تعیین وراثت نقش اساسی دارند. با این حال، نحوه تنظیم طبقات و تعیین سهم‌الارث در آیین‌نامه زرتشتیان با قانون مدنی تفاوت‌های اساسی دارد. مطابق ماده ۶۹ آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، طبقات وراثت عبارت‌اند از: طبقه اول شامل زن یا شوهر، فرزندان، پدر و مادر و در موارد مقرر فرزندزاده؛ طبقه دوم شامل برادر و خواهر و فرزندان آن‌ها؛ طبقه سوم شامل جد و جده؛ و

طبقه چهارم شامل عمو، عمه، خاله، خاله و فرزندان آنان. بنابراین، اگرچه اصل تقدم طبقات در هر دو نظام وجود دارد، ساختار طبقات زرتشتیان عیناً با ساختار سه‌گانه قانون مدنی ایران منطبق نیست (Tehran Mobeds, 2007).

تفاوت مهم‌تر در نحوه تقسیم سهم‌الارث مشاهده می‌شود. در قانون مدنی، در مواردی که پسر و دختر در یک طبقه قرار گیرند، مطابق ماده ۹۰۷، سهم پسر دو برابر سهم دختر است. در مقابل، ماده ۴۹ آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان مقرر می‌کند که پس از کسر هزینه‌های دفن، مراسم دینی، دیون و سایر موارد مقرر، سهم هر یک از ورثه، اعم از همسر و فرزندان پسر و دختر، اصولاً مساوی باشد. در این ماده حتی برای پدر و مادر نیز سهم مشخصی تعیین شده است؛ چنانچه هر دو زنده باشند، هر یک یک‌دهم دارایی خالص را دریافت می‌کنند و در صورت زنده بودن یکی از آن‌ها، سهم وی یک‌هشتم خواهد بود و باقیمانده میان همسر و فرزندان به‌طور مساوی تقسیم می‌شود (Tehran Mobeds, 2007). این تفاوت نشان می‌دهد که در نظام زرتشتی، جنسیت فرزندان به‌طور معمول موجب دو برابر شدن سهم پسر نسبت به دختر نمی‌شود؛ در حالی که چنین تفاوتی در موارد مقرر در قانون مدنی ایران وجود دارد. از این جهت، می‌توان گفت مهم‌ترین تفاوت میان دو نظام در مرحله تقسیم ترکه، نه در اصل شناسایی رابطه خانوادگی، بلکه در معیار تعیین میزان سهم هر وارث است. پژوهشی که به مقایسه ارث در آیین زرتشت و قانون مدنی پرداخته نیز وجود شباهت‌هایی در موجبات ارث و در عین حال تفاوت‌هایی در ساختار و نحوه تقسیم ترکه را گزارش کرده است (Molla, 2010).

از نظر حقوق مقدم بر ارث نیز میان دو نظام شباهت وجود دارد. ماده ۴۸ آیین‌نامه زرتشتیان، پیش از تقسیم دارایی خالص، هزینه‌های خاکسپاری، هزینه‌های اجرای مراسم دینی، دیون مسلم متوفی و مبالغ اختصاص‌یافته به امور خیریه را از دارایی متوفی

مقایسه قواعد ارث مسلمانان و کلیمیان

در حقوق ایران، قواعد ارث مسلمانان عمدتاً بر مبنای قانون مدنی و فقه امامیه تنظیم شده است؛ در حالی که در خصوص ایرانیان کلیمی، اصل ۱۳ قانون اساسی و مقررات ویژه احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، زمینه اعمال قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب یهود را فراهم کرده است. رأی وحدت رویه شماره ۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز صراحت دارد که دادگاه‌ها در رسیدگی به حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه دارای مذهب رسمی، مکلف به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان هستند، مگر در موارد مربوط به انتظامات عمومی. این حکم در قانون مصوب ۱۳۷۲ درباره احوال شخصیه زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان نیز تأیید شده است (Badiei Khorsand & Parvin, 2019).

از حیث مبنای ایجاد حق ارث، میان مسلمانان و کلیمیان شباهت‌هایی وجود دارد؛ زیرا در هر دو نظام، رابطه خانوادگی و خویشاوندی نقش اصلی را در شناسایی وراثت ایفا می‌کند. با این حال، نحوه تعیین وراثت و میزان سهم آنان تابع قواعد مذهبی خاص هر نظام است. در قانون مدنی ایران، نسب و سبب دو موجب ارث شناخته شده‌اند و وراثت نسبی در سه طبقه قرار گرفته‌اند (Katouzian, 2007). در مقابل، در حقوق کلیمیان ایران، مقررات مذهبی یهود و رویه‌های سنتی جامعه کلیمی در تعیین وراثت و سهم آنان اهمیت دارد. اداره حقوقی وزارت دادگستری نیز در نظریه مشورتی سال ۱۳۴۹، برای تعیین نحوه تقسیم ترکه یک متوفی کلیمی، از انجمن کلیمیان تهران درباره قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب یهود استعلام کرده است (Al-Bouali, 2018).

تفاوت مهم میان دو نظام در سهم الارث فرزندان دختر و پسر دیده می‌شود. در قانون مدنی ایران، چنانچه فرزندان متعدد باشند و برخی پسر و برخی دختر باشند، مطابق ماده ۹۰۷ قانون مدنی، سهم

جدا می‌کند. در قانون مدنی نیز استقرار مالکیت ورثه بر ترکه پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه تعلق گرفته، صورت می‌گیرد. بنابراین، هر دو نظام اصل تقدم برخی هزینه‌ها و دیون بر تقسیم نهایی ترکه را پذیرفته‌اند؛ هرچند محتوای دقیق و اولویت برخی اقلام ممکن است متفاوت باشد (Tehran Mobeds, 2007). در زمینه وصیت و رابطه آن با ارث نیز تفاوت قابل توجهی وجود دارد. در حقوق مدنی، وصیت تا یک‌سوم ترکه بدون نیاز به اجازه ورثه نافذ است و نسبت به مازاد بر ثلث، اجازه وراثت ضرورت دارد. در مقررات زرتشتی، وصیت و برخی هزینه‌های مذهبی پیش از تعیین دارایی خالص قابل تقسیم مورد توجه قرار گرفته‌اند. بنابراین، برای تعیین دقیق سهم وراثت زرتشتی، ابتدا باید دارایی خالص مطابق مقررات مذهبی آنان مشخص شود و سپس سهم وراثت محاسبه گردد (Tehran Mobeds, 2007). در نهایت، مهم‌ترین تفاوت حقوقی دو نظام در مبنای قانون حاکم است. قواعد ارث مسلمانان شیعه مستقیماً در قانون مدنی و بر پایه مبنای فقه امامیه تنظیم شده‌اند؛ اما درباره زرتشتیان، قانونگذار ایرانی به موجب مقررات خاص احوال شخصیه، قواعد مذهبی آنان را در حدود مقرر به رسمیت شناخته است. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز انجمن موبدان تهران را مرجع عالی دینی زرتشتیان و مرجع رسمی استعلامات در امور حسبی و احوال شخصیه معرفی کرده است (General Legal Department of the, 2021). بنابراین، در صورت فوت شخص زرتشتی، تعیین حقوق وراثت باید بر اساس مقررات مذهب متوفی صورت گیرد و نمی‌توان صرفاً با استناد به قواعد عمومی قانون مدنی، سهم الارث آنان را تعیین کرد. این رویکرد، نمونه‌ای روشن از پذیرش تعدد قواعد احوال شخصیه در نظام حقوقی ایران و تفاوت آن با نظام واحد ارث حاکم بر مسلمانان است.

پسر دو برابر سهم دختر است. در مقابل، در سنت فقهی یهود، جایگاه فرزند پسر در ارث از فرزند دختر متمایز است و در ساختار سنتی حقوق یهود، پسران اصولاً در موقعیت اصلی دریافت ترکه پدر قرار داشته‌اند. یک نمونه قابل توجه از انعکاس این قاعده در حقوق ایران، نظریه مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در سال ۱۳۴۹ است که در خصوص متوفی کلیمی دارای همسر، دو پسر و چهار دختر، پس از استعلام از انجمن کلیمیان تهران، مقرر می‌کند که دختر متأهل دارای جهیزیه، در شرایط بیان‌شده، سهمی از ترکه پدر نداشته باشد و دختر مجرد سهم مشخصی برای جهیزیه دریافت کند؛ همچنین، باقی‌مانده ترکه میان پسران تقسیم شود و سهم پسر نخست‌زاده دو برابر برادر دیگر باشد (Al-Bouali, 2018).

از این جهت، تفاوت میان حقوق مسلمانان و کلیمیان صرفاً در میزان سهم نیست، بلکه در مبنای شناسایی و اولویت وراثت نیز مشاهده می‌شود. در حقوق مدنی ایران، نظام ارث دارای ساختار نسبتاً دقیق و مدون است و طبقات و درجات وراثت در قانون مشخص شده‌اند. در مقابل، قواعد ارث کلیمیان ایران در همه دوره‌ها به شکل یک قانون جامع و مدون در دسترس نبوده است. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۹۲۷/۹۹/۷ اعلام کرده است که در حال حاضر انجمن کلیمیان تهران مرجع عالی دینی کلیمیان ایران است و در مسائل مربوط به احوال شخصیه، با جلب نظر دارالشرع درباره قواعد مذهبی اظهار نظر می‌کند؛ همچنین، خود انجمن کلیمیان اعلام کرده که متن جامع و معتبر فارسی درباره احوال شخصیه و حقوق ارثیه کلیمیان در ایران وجود ندارد و در موارد لازم، دادگاه باید از مرجع دینی کلیمیان درباره قواعد هالاخا استعلام کند (General Legal Department of the, 2021). در خصوص جایگاه همسر نیز تفاوت‌هایی میان دو نظام وجود دارد. در قانون مدنی ایران، زوج یا زوجه به موجب سبب زوجیت دائم از متوفی ارث می‌برد و

سهم وی با توجه به وجود یا عدم وجود فرزند تعیین می‌شود. اما در نمونه قواعد سنتی کلیمیان ایران که در نظریه مشورتی سال ۱۳۴۹ انعکاس یافته است، وضعیت همسر متوفی به دریافت یا عدم دریافت مهریه نیز ارتباط پیدا کرده و برای زن، تا زمان دریافت مهریه، حقوقی نسبت به محل سکونت و نفقه از ماترک شناسایی شده است؛ پس از دریافت مهریه نیز مطابق پاسخ مرجع دینی آن زمان، حق وی نسبت به ماترک به شکل متفاوتی تعیین می‌شده است (Al-Bouali, 2018). این تفاوت، نشان می‌دهد که مفهوم «حق همسر در ترکه» در نظام کلیمی لزوماً با مفهوم سهم‌الارث همسر در قانون مدنی ایران یکسان نیست و باید با توجه به قواعد مذهبی مربوط تحلیل شود. موضوع مهم دیگر، اختلاف دین و رابطه آن با توارث است. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی در نظام عمومی ارث، اختلاف اسلام و کفر را از موانع توارث دانسته است؛ با این حال، این حکم در مورد اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، از جمله کلیمیان، با مقررات خاص احوال شخصیه محدود می‌شود. قانون مصوب ۱۳۷۲، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی را در مسائل ارث و وصیت ملاک قرار داده و نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز این رویکرد را تأیید کرده است (General Legal Department of the, 2021). بر اساس همین نظریه، اگر یکی از وراثت‌شخص غیرمسلمان پس از فوت مورث مسلمان شود، این تغییر دین پس از فوت، موجب محرومیت سایر وراثت غیرمسلمان از ارث نمی‌شود؛ زیرا ملاک، قواعد مذهب متوفی در زمان فوت است. بنابراین، در مقایسه کلی می‌توان گفت که نظام ارث مسلمانان در حقوق ایران، نظامی مدون و عمدتاً مبتنی بر قانون مدنی و فقه امامیه است، در حالی که ارث کلیمیان تابع قواعد مذهبی یهود و در موارد قضایی، قابل احراز از طریق مرجع دینی مربوط است. تفاوت در جایگاه دختر و پسر، وضعیت همسر و نحوه تعیین سهم وراثت از مهم‌ترین وجوه افتراق دو نظام است. در عین حال، هر دو نظام بر اهمیت خانواده و

قواعد مذهبی آنان در حوزه احوال شخصیه شده و قانون سال ۱۳۷۲ نیز دادگاه‌ها را در دعاوی مربوط به احوال شخصیه و حقوق ارثیه مکلف به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان کرده است. این رویکرد نشان می‌دهد که مبنای حقوقی ارث مسیحیان ایرانی، در کنار قانون عمومی، به نظام خاص احوال شخصیه آنان نیز وابسته است (Hosseini, 2020).

تفاوت مهم دیگر، تنوع قواعد ارث در میان شاخه‌های مختلف مسیحیت است. برخلاف نظام ارث مسلمانان شیعه که قواعد آن در قانون مدنی به صورت نسبتاً منسجم و یکپارچه تدوین شده است، مقررات احوال شخصیه مسیحیان در ایران بر اساس شاخه مذهبی آنان تنظیم می‌شود. برای نمونه، اداره کل حقوقی قوه قضائیه میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها تفکیک کرده و مرجع تفسیر مقررات احوال شخصیه پروتستان‌ها را کلیسا یا کمیته منتخب کلیساهای پروتستان دانسته است (General Legal Department of the, 2021). در خصوص مسیحیان گریگوری و ارتدوکس نیز قواعد و عادات مذهبی مربوط به احوال شخصیه آنان در تعیین حقوق خانوادگی و ارثی اهمیت دارد. از این جهت، عنوان «ارث مسیحیان» یک نظام کاملاً واحد را توصیف نمی‌کند، بلکه باید میان شاخه‌های مختلف مسیحیت و قواعد مذهبی هر یک تفکیک قائل شد. از منظر تاریخی نیز قواعد مسیحی مربوط به ارث در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. ریچارد پین در مطالعه‌ای درباره مسیحیان شرق سریانی در ایران نشان می‌دهد که نهادهای مسیحی در دوره پس از فتح اسلامی، در موضوعاتی مانند ازدواج، ارث و مالکیت، دارای قواعد حقوقی خاص خود بوده‌اند و در عین حال از سنت‌های حقوقی ایران نیز تأثیر پذیرفته‌اند (Payne, 2022). این یافته تاریخی نشان می‌دهد که استقلال نسبی قواعد ارث مسیحیان در ایران پدیده‌ای جدید نیست و ارتباط میان حقوق مذهبی مسیحیان و نظام حقوقی ایران سابقه تاریخی دارد.

خویشاوندی در انتقال ترکه تأکید دارند. از نظر حقوق ایران نیز تفاوت اصلی در این است که قانونگذار برای کلیمیان، در چارچوب اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون مصوب ۱۳۷۲، امکان اجرای قواعد مذهبی خود را در امور ارث به رسمیت شناخته است. از این رو، در رسیدگی قضایی به ترکه یک شخص کلیمی، دادگاه نمی‌تواند صرفاً با مراجعه به قواعد عمومی قانون مدنی سهم وراثت را تعیین کند، بلکه باید قواعد مسلم و متداول مذهب متوفی را نیز، در حدود قانون و با توجه به مرجع معتبر دینی، مورد بررسی قرار دهد.

مقایسه قواعد ارث مسلمانان و مسیحیان

نظام ارث مسلمانان در حقوق ایران عمدتاً بر پایه قانون مدنی و مبانی فقه امامیه استوار است؛ در مقابل، در خصوص ایرانیان مسیحی، اصل ۱۳ قانون اساسی و مقررات ویژه احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، امکان اعمال قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان را در امور ارث و وصیت فراهم کرده است. بنابراین، در بررسی ارث مسیحیان نمی‌توان صرفاً به مقررات عمومی قانون مدنی مراجعه کرد، بلکه باید مقررات مذهبی مربوط به شاخه مسیحی متوفی نیز مورد توجه قرار گیرد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۹۲۷/۹۹/۷ تصریح کرده است که مقررات احوال شخصیه مسیحیان کاتولیک ایران در ۶۰ ماده به تصویب شورای اسقفان کاتولیک رسیده و در خصوص مسیحیان پروتستان نیز مقررات احوال شخصیه مصوب سال ۱۳۸۷ وجود دارد (General Legal Department of the, 2021). از حیث مبنای حقوقی توارث، در قانون مدنی، نسب و سبب دو موجب اصلی ارث هستند و وراثت نسبی در سه طبقه قرار می‌گیرند؛ طبقه نخست شامل پدر، مادر و اولاد، طبقه دوم شامل اجداد و برادران و خواهران و اولاد آنان و طبقه سوم شامل اعمام، عمات، احوال، خالات و اولاد آنان است (Katouzian, 2007). در خصوص مسیحیان، اصل ۱۳ قانون اساسی موجب شناسایی

در زمینه جایگاه زن و مرد در ارث، تفاوت میان قواعد عمومی قانون مدنی و مقررات مذهبی مسیحیان باید با احتیاط بررسی شود؛ زیرا قواعد ارث در شاخه‌های مختلف مسیحیت و همچنین مقررات تاریخی و مذهبی آن‌ها یکسان نیست. در حقوق مدنی ایران، ماده ۹۰۷ مقرر می‌کند که در صورت وجود فرزندان پسر و دختر، سهم پسر دو برابر دختر است. همچنین، سهم زوج و زوجه مطابق مواد ۹۱۳ و بعدی بر اساس وجود یا عدم وجود فرزند متفاوت است. در مقابل، در مقررات مربوط به اقلیت‌های دینی، اصل ۱۳ قانون اساسی اجازه داده است که وضعیت ارث مطابق آیین و قواعد مذهبی مربوط تعیین شود. گزارش‌های حقوقی جدید نیز تأکید کرده‌اند که قواعد احوال شخصیه اقلیت‌های شناخته‌شده ایران، از جمله مسیحیان، حوزه ارث را دربرمی‌گیرد (Hosseini, 2020). موضوع اختلاف دین یکی از مهم‌ترین نقاط تفاوت میان نظام ارث مسلمانان و مسیحیان در حقوق ایران است. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی مقرر می‌کند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و در صورت وجود وارث مسلمان در میان ورثه متوفای غیرمسلمان، وارث غیرمسلمان نمی‌تواند از وی ارث ببرند؛ با این حال، این حکم در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده با مقررات خاص احوال شخصیه آنان ارتباط پیدا می‌کند. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۸۴۹/۹۸/۷ تصریح کرده است که در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، دادگاه‌ها باید در امور ارث و وصیت، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی را رعایت کنند و اسلام آوردن یکی از وارث پس از فوت مورث نیز موجب محرومیت سایر وارث غیرمسلمان از ارث نمی‌شود. از این منظر، مذهب متوفی در تعیین قواعد حاکم بر ترکه مسیحیان اهمیت اساسی پیدا می‌کند. قانون سال ۱۳۷۲ درباره احوال شخصیه زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی را در موضوع ارث و وصیت ملاک قرار داده است. بنابراین، در مورد شخص مسیحی، دادگاه باید ابتدا مذهب و شاخه

دینی وی را مشخص کند و سپس قواعد معتبر همان مذهب را برای تعیین حقوق وراثت مورد بررسی قرار دهد. این رویکرد با ساختار قانون مدنی درباره مسلمانان متفاوت است؛ زیرا برای مسلمانان شیعه، قواعد اصلی سهم‌الارث مستقیماً در مواد قانون مدنی مشخص شده و نیاز به مراجعه موردی به مرجع مذهبی برای تعیین اصل سهم‌الارث وجود ندارد. در مجموع، شباهت اساسی دو نظام در پذیرش نقش خانواده، نسب و زوجیت در انتقال ترکه است، اما تفاوت اصلی در منبع و شیوه تعیین قواعد ارث مشاهده می‌شود. در مورد مسلمانان، نظام ارث عمدتاً قانونی، مدون و مبتنی بر فقه امامیه است؛ در حالی که در مورد مسیحیان، قانون ایران در چارچوب اصل ۱۳ قانون اساسی و مقررات احوال شخصیه، قواعد مذهبی هر شاخه مسیحی را به رسمیت شناخته است (Hosseini, 2020). از این رو، برخلاف نظام نسبتاً یکپارچه ارث در قانون مدنی، در خصوص مسیحیان باید به تنوع فرقه‌ای و مقررات خاص هر جامعه توجه کرد. این تفاوت، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های چندلایه بودن نظام احوال شخصیه در حقوق ایران است؛ به گونه‌ای که قانون عمومی، قواعد مذهبی و رویه قضایی در کنار یکدیگر در تعیین وضعیت ارثی اقلیت‌های دینی نقش ایفا می‌کنند.

مقایسه سهم‌الارث و طبقات وراثت

نظام ارث در قانون مدنی ایران بر پایه طبقات و درجات وراثت و با تأثیرپذیری مستقیم از فقه امامیه تنظیم شده است. مطابق ماده ۸۶۱ قانون مدنی، موجب ارث نسب و سبب است و ماده ۸۶۲ وراثت نسبی را در سه طبقه مشخص می‌کند. طبقه اول شامل پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد، طبقه دوم شامل اجداد، برادر و خواهر و اولاد آنان و طبقه سوم شامل اعمام، عمات، اخوال، خالات و اولاد آنان است. بر اساس ماده ۸۶۳، وراثت طبقه بعد تنها در صورتی ارث می‌برند که از وراثت طبقه قبل کسی موجود نباشد. بنابراین، ساختار قانون مدنی بر اصل تقدم خویشاوند نزدیک‌تر بر خویشاوند دورتر استوار است و تعیین سهم‌الارث نیز پس از

نظام با قانون مدنی در نحوه تعیین سهم فرزندان مشاهده می‌شود. در قانون مدنی، در صورت اجتماع پسر و دختر، سهم پسر دو برابر دختر است؛ در حالی که مقررات زرتشتیان در برخی موارد تقسیم برابر میان فرزندان را پیش‌بینی کرده است. همچنین، ساختار طبقات وراثت در آیین‌نامه زرتشتیان دقیقاً با طبقات سه‌گانه قانون مدنی منطبق نیست. این تفاوت نشان می‌دهد که اصل شناسایی خویشاوندان در دو نظام مشترک است، اما معیار تعیین اولویت و میزان سهم می‌تواند متفاوت باشد. در خصوص کلیمیان و مسیحیان، تفاوت دیگری وجود دارد و آن، فقدان یک نظام واحد و جامع مدون در سطح قانون مدنی برای تمام پیروان این ادیان است. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۹۲۷/۹۹/۷ اعلام کرده است که در مورد کلیمیان، متن جامع فارسی و معتبر درباره احوال شخصیه و حقوق ارثیه آنان وجود ندارد و در موارد لازم، دادگاه باید نظر مرجع دینی کلیمیان را با مراجعه به منابع فقهی یهود، از جمله هالاخا، دریافت کند. در مورد مسیحیان نیز مقررات بر حسب شاخه مذهبی متفاوت است؛ برای نمونه، مقررات احوال شخصیه مسیحیان کاتولیک و پروتستان جداگانه

تنظیم شده است (General Legal Department of the, 2021). از منظر تعداد و ترتیب طبقات نیز تفاوت اساسی میان نظام قانون مدنی و نظام احوال شخصیه اقلیت‌ها وجود دارد. در قانون مدنی، طبقات سه‌گانه به‌صورت روشن و قانونی تعیین شده و وجود وارث در طبقه مقدم اصولاً مانع ارث بردن طبقه بعد می‌شود. اما در نظام اقلیت‌های دینی، تعیین طبقه و سهم تابع قواعد مذهبی متوفی است و دادگاه باید پیش از تقسیم ترکه، مذهب و قواعد معتبر آن را احراز کند. به همین دلیل، نمی‌توان قواعد سهم‌الارث قانون مدنی را به‌طور خودکار در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان اجرا کرد. نظریه مشورتی قوه قضاییه نیز تأکید کرده است که در مسائل ارث و وصیت، «قواعد و عادات مسلمة متداوله» مذهب متوفی ملاک عمل است (General Legal

شناسایی طبقه و درجه وارث صورت می‌گیرد (Katouzian, 2007).

در خصوص میزان سهم‌الارث، قانون مدنی سهم اشخاص را با توجه به نوع رابطه خانوادگی، تعداد وارث و در مواردی جنسیت آنان تعیین کرده است. برای نمونه، در صورت وجود فرزندان متعدد، چنانچه برخی پسر و برخی دختر باشند، مطابق ماده ۹۰۷ قانون مدنی، سهم پسر دو برابر سهم دختر خواهد بود. همچنین، سهم زوج و زوجه بر اساس وجود یا عدم وجود فرزند متفاوت است؛ به موجب ماده ۹۱۳ قانون مدنی، در صورت وجود اولاد، سهم شوهر یک‌چهارم و سهم زن یک‌هشتم است و در صورت نبود اولاد، سهم شوهر یک‌دوم و سهم زن یک‌چهارم خواهد بود. بنابراین، قانون مدنی نظامی نسبتاً دقیق و مدون برای تعیین سهم هر یک از وارث ایجاد کرده است (Safaei & Emami, 2006).

در مقابل، در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده یعنی زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، نظام تعیین طبقات و سهم‌الارث تابع مقررات خاص احوال شخصیه آنان نیز قرار می‌گیرد. اصل ۱۳ قانون اساسی، این اقلیت‌ها را در امور احوال شخصیه و تعلیمات دینی تابع آیین خود دانسته است. افزون بر آن، قانون مصوب ۱۳۷۲ درباره احوال شخصیه و حقوق ارثیه زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، دادگاه‌ها را مکلف به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان کرده است. بر همین اساس، در یک پژوهش حقوقی جدید نیز تأکید شده است که احوال شخصیه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در ایران، از جمله مسائل مربوط به ارث، در چارچوب قواعد مذهبی آنان قابل اعمال است (Hosseini, 2020).

در میان اقلیت‌های دینی، زرتشتیان دارای مقررات مدون‌تری در زمینه ارث هستند. آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران، طبقات و سهم وارث را به‌طور مشخص تنظیم کرده است. تفاوت مهم این

ارث، فوت مورث، زنده بودن وارث در زمان فوت و وجود یکی

از موجبات قانونی ارث، یعنی نسب یا سبب است. ماده ۸۶۷ قانون مدنی، موت حقیقی یا موت فرضی مورث را سبب تحقق ارث دانسته و ماده ۸۷۵ نیز زنده بودن وارث در حین فوت مورث را شرط تحقق ارث قرار داده است. بنابراین، صرف وجود رابطه خانوادگی برای ایجاد حق ارث کافی نیست، بلکه باید رابطه حقوقی در زمان فوت مورث وجود داشته و وارث نیز حیات داشته باشد. این ساختار نشان می‌دهد که ارث در حقوق ایران یک انتقال قهری و قانونی است و تحقق آن نیازمند اجتماع شرایط مقرر در قانون است (Taghizadeh & Alipour, 2019).

در کنار این شرایط، قانون مدنی موانعی را نیز برای توارث پیش‌بینی کرده است. قتل مورث یکی از مهم‌ترین این موانع است. بر اساس ماده ۸۸۰ قانون مدنی، اگر شخصی مورث خود را عمداً به قتل برساند، از ارث او ممنوع می‌شود. فلسفه این حکم آن است که شخص نباید بتواند از رفتار عمدی و نامشروع خود منفعت مالی کسب کند. بنابراین، قانونگذار میان رابطه نسبی موجود میان قاتل و مقتول و آثار حقوقی آن تفکیک کرده و در صورت تحقق قتل عمدی مورث، اثر ارثی رابطه خانوادگی را از بین می‌برد. از سوی دیگر، در مواردی که قتل فاقد وصف عمد باشد، حکم ماده ۸۸۰ به همان شکل قابل اعمال نیست و باید نوع و شرایط قتل مطابق مقررات قانونی احراز شود (Jafari Langroudi, 2005).

اختلاف دین نیز از مهم‌ترین موانع توارث در قانون مدنی است. ماده ۸۸۱ مکرر مقرر می‌کند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و در صورتی که در میان ورثه متوفای کافر، شخص مسلمانی وجود داشته باشد، وراثت کافر از ارث محروم می‌شوند؛ هرچند از لحاظ طبقه و درجه نسبت به وارث مسلمان مقدم باشند. با این حال، اعمال این قاعده درباره زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان ایرانی با توجه به اصل ۱۳ قانون اساسی و مقررات خاص احوال شخصیه

نیز می‌تواند در تعیین وراثت و سهم آنان اثرگذار باشد. ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، در نظام عمومی، اختلاف اسلام و کفر را از موانع توارث دانسته است؛ با این حال، در مورد اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، قانون مصوب ۱۳۷۲ و رویه قضایی موجب شده است که قواعد مذهب متوفی در تعیین حقوق ارثی آنان مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه، وضعیت یک متوفی مسلمان با متوفی زرتشتی، کلیمی یا مسیحی از حیث تعیین قانون حاکم بر ترکه الزاماً یکسان نیست. اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۸۴۹/۹۸/۷، رعایت قواعد مذهبی اقلیت‌های شناخته‌شده را در مسائل ارث و وصیت تأیید کرده است (General Legal Department of the, 2021). در مجموع، مقایسه طبقات و سهم‌الارث نشان می‌دهد که نظام قانون مدنی ایران از یک ساختار قانونی، یکپارچه و نسبتاً دقیق برخوردار است؛ در حالی که در مورد اقلیت‌های دینی، قانونگذار با پذیرش اصل تعدد قواعد احوال شخصیه، امکان اعمال مقررات مذهبی هر جامعه را فراهم کرده است. بنابراین، تفاوت اصلی نه در اصل انتقال ترکه به خویشاوندان، بلکه در منبع تعیین‌کننده طبقات، اولویت وراثت و میزان سهم آنان است (Ahmadi & Rahimi, 2015). این وضعیت بیانگر نوعی نظام حقوقی چندلایه است که در آن قانون مدنی برای مسلمانان مبنای اصلی تعیین ارث محسوب می‌شود، ولی در مورد اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، قواعد مذهبی متوفی نیز در چهارچوب قانون دارای اعتبار حقوقی است. پژوهش‌های تطبیقی جدید نیز نشان می‌دهند که تفاوت نظام‌های دینی در حوزه ارث عمدتاً در نحوه تعیین سهم، حمایت از اعضای خانواده و سازوکار حل تعارض میان وراثت آشکار می‌شود.

مقایسه موانع و شرایط توارث

در نظام حقوقی ایران، تحقق ارث منوط به وجود شرایط قانونی و فقدان موانع توارث است. در حقوق مدنی، مهم‌ترین شرایط تحقق

آنان نیازمند بررسی جداگانه است. قانون مصوب ۱۳۷۲ تصریح کرده است که در مسائل مربوط به احوال شخصیه، حقوق ارثیه و وصیت این اقلیت‌ها، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان باید رعایت شود (Al-Bouali, 2018).

در همین زمینه، نظریه مشورتی شماره ۸۴۹/۹۸/۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس این نظریه، مقررات خاص مصوب ۱۳۷۲ نسبت به اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، از جمله زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، در مسائل ارث و وصیت قابل اعمال است و اسلام آوردن یکی از وراث پس از فوت مورث غیرمسلمان، موجب محرومیت سایر وراث غیرمسلمان از ارث نمی‌شود. بنابراین، زمان فوت مورث و قواعد مذهب وی در تعیین وضعیت توارث اهمیت اساسی دارد (General Legal Department of the, 2021). این برداشت با رأی وحدت رویه شماره ۳۷ دیوان عالی کشور نیز هماهنگ است که دادگاه‌ها را در دعاوی مربوط به حقوق ارثیه و وصیت اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان ملزم کرده است (Badiei Khorsand & Parvin, 2019).

در مقایسه با مسلمانان، وضعیت اقلیت‌های دینی شناخته‌شده از این جهت متفاوت است که شرایط و موانع توارث آنان صرفاً از قانون مدنی استخراج نمی‌شود. اصل ۱۳ قانون اساسی، زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان را در امور احوال شخصیه و تعلیمات دینی تابع آیین خود شناخته است. در نتیجه، در مورد آنان، دادگاه باید علاوه بر قوانین عمومی، مقررات و قواعد مذهبی مربوط به شخص متوفی را نیز بررسی کند. حسینی در مطالعه خود درباره جایگاه اقلیت‌های دینی در ایران، این وضعیت را نمونه‌ای از شناسایی حقوق احوال شخصیه مذهبی در چارچوب نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌داند؛ به این معنا که اقلیت‌های رسمی در امور شخصی، از جمله برخی مسائل خانوادگی و ارث، از حمایت قواعد مذهبی خود برخوردارند (Hosseini, 2020).

در مورد زرتشتیان، این وضعیت از وضوح بیشتری برخوردار است؛ زیرا آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران مقررات مشخصی درباره مسائل خانوادگی، ارث و وصیت دربر دارد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز انجمن موبدان تهران را مرجع عالی دینی زرتشتیان و مرجع رسمی استعلام در امور حسبی و احوال شخصیه معرفی کرده است (General Legal Department of the, 2021). بنابراین، اگر در مورد یک متوفی زرتشتی درباره وجود یا فقدان مانع توارث اختلافی ایجاد شود، دادگاه نمی‌تواند بدون توجه به قواعد مذهب زرتشتی صرفاً مقررات عمومی قانون مدنی را اعمال کند. در مورد کلیمیان و مسیحیان نیز اصل مشابهی حاکم است، اگرچه شیوه احراز قواعد مذهبی آنان متفاوت است. در خصوص کلیمیان، اداره کل حقوقی قوه قضائیه اعلام کرده است که متن جامع و معتبر فارسی درباره احوال شخصیه و حقوق ارثیه کلیمیان در دسترس نیست و در موارد لازم، دادگاه باید نظر مرجع دینی کلیمیان را با مراجعه به منابع فقهی یهود، از جمله هالاخا، دریافت کند (General Legal Department of the, 2021). درباره مسیحیان نیز مقررات احوال شخصیه بر اساس شاخه مذهبی آنان متفاوت است؛ برای نمونه، مقررات جداگانه‌ای برای کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها وجود دارد و مرجع مذهبی مربوط در تفسیر این مقررات نقش دارد (General Legal Department of the, 2021).

در نتیجه، مقایسه شرایط و موانع توارث میان مسلمانان و اقلیت‌های دینی نشان می‌دهد که در نظام عمومی قانون مدنی، شرایط و موانع ارث عمدتاً به صورت صریح و مدون مشخص شده‌اند؛ در حالی که در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، قواعد مذهبی متوفی نیز در کنار قوانین عمومی نقش تعیین‌کننده دارد. مهم‌ترین نقاط مشترک عبارت‌اند از ضرورت فوت مورث، حیات وارث و وجود رابطه معتبر خانوادگی؛ اما در زمینه موانعی همچون اختلاف دین و برخی آثار وضعیت مذهبی، تفاوت مهمی میان نظام

عمومی قانون مدنی و نظام احوال شخصیه اقلیت‌های دینی وجود دارد. بنابراین، رویکرد حقوق ایران را باید ترکیبی از قواعد عمومی قانون مدنی و قواعد خاص احوال شخصیه اقلیت‌های دینی دانست؛ رویکردی که هدف آن ایجاد تعادل میان وحدت نظام حقوقی کشور و احترام به هویت و قواعد مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته شده است.

تحلیل چالش‌های تعارض میان قواعد رسمی و مقررات مذهبی اقلیت‌ها

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام ارث در حقوق ایران، هم‌زمانی قواعد عمومی قانون مدنی با قواعد مذهبی اقلیت‌های دینی شناخته شده است. قانون مدنی، به‌ویژه در مواد مربوط به ارث، بر مبانی فقه امامیه استوار شده و قواعد مشخصی درباره طبقات وراثت، میزان سهم‌الارث و موانع توارث ارائه می‌کند. در مقابل، اصل ۱۳ قانون اساسی، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی را در امور احوال شخصیه و تعلیمات دینی تابع آیین خود دانسته است. این وضعیت سبب شده است که در موضوعاتی مانند ارث و وصیت، یک نظام دوگانه شکل گیرد؛ به این معنا که قواعد عمومی قانون مدنی در کنار قواعد مذهبی اقلیت‌ها قابلیت اجرا پیدا می‌کنند. حقانی در پژوهشی درباره مرجع رسیدگی به دعاوی احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، این وضعیت را ناشی از سابقه طولانی شناسایی قواعد و عادات مسلم اقلیت‌ها در حقوق ایران دانسته و بر ضرورت تعیین دقیق مرجع و قانون حاکم تأکید می‌کند (Zare' Dehabadi, 2020).

مهم‌ترین نمود این تعارض، تعارض میان ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی و مقررات خاص احوال شخصیه اقلیت‌های دینی است. ماده ۸۸۱ مکرر در نظام عمومی ارث، اختلاف اسلام و کفر را از موانع توارث دانسته است؛ اما پس از تصویب قانون رسیدگی به دعاوی مربوط به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی در سال ۱۳۷۲، مقرر شد که در مسائل مربوط به احوال

شخصیه، حقوق ارثیه و وصیت این گروه‌ها، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان رعایت شود. به همین دلیل، در مقام اجرا این پرسش مطرح شد که آیا حکم عام ماده ۸۸۱ مکرر بر اقلیت‌های دینی شناخته شده نیز حاکم است یا مقررات خاص احوال شخصیه بر آن تقدم دارد. بخشنامه قوه قضاییه در سال ۱۴۰۱ برای رفع همین ابهام اعلام کرد که اطلاق ماده ۸۸۱ مکرر نسبت به اقلیت‌های دینی مشمول اصل ۱۳ قانون اساسی جاری نیست و مقررات مذهب متوفی درباره ارث لازم‌الرعایه است. چالش دیگر، ابهام در تعیین مرجع تشخیص قواعد مذهبی است. در حالی که قواعد ارث مسلمانان در قانون مدنی به‌صورت نسبتاً منسجم و مدون آمده است، مقررات ارث اقلیت‌های دینی در همه موارد از چنین انسجامی برخوردار نیست. برای مثال، در مورد زرتشتیان مقررات مدون احوال شخصیه وجود دارد، اما در خصوص کلیمیان و برخی شاخه‌های مسیحیت، دادگاه ممکن است برای احراز قاعده مذهبی مربوط، نیازمند استعلام از مرجع دینی ذیصلاح باشد. این مسئله می‌تواند موجب تفاوت در نحوه رسیدگی قضایی و حتی افزایش زمان دادرسی شود. پژوهش حقانی نیز با توجه به تحول صلاحیت مراجع عالی اقلیت‌های دینی، بر اهمیت تعیین جایگاه این مراجع در رسیدگی به مسائل احوال شخصیه تأکید کرده است (Haghani, 2022).

از سوی دیگر، مفهوم «قواعد و عادات مسلمة متداوله» خود می‌تواند منشأ اختلاف باشد. رأی وحدت رویه شماره ۳۷ دیوان عالی کشور تصریح کرده است که دادگاه‌ها در رسیدگی به احوال شخصیه و حقوق ارثیه ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده، باید قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب آنان را رعایت کنند؛ با این حال، این الزام را در موارد مربوط به «انتظامات عمومی» محدود کرده است. مشکل اصلی آن است که قانونگذار تعریف دقیقی از حدود انتظامات عمومی در این زمینه ارائه نکرده است. در نتیجه، ممکن است در یک پرونده، قاعده مذهبی اقلیت

مذهبی اقلیت‌ها را فراهم کرده است؛ با این حال، تعیین دقیق قانون حاکم، احراز مذهب متوفی، تشخیص قواعد معتبر مذهبی، تعیین حدود انتظامات عمومی و نحوه حل تعارض با مقررات عام قانون مدنی همچنان از چالش‌های مهم است. بنابراین، برای کاهش اختلافات قضایی، ضروری است مقررات احوال شخصیه اقلیت‌های دینی به شکل روشن‌تر و منسجم‌تری تدوین و حدود صلاحیت مراجع دینی و قضایی در تشخیص و اجرای قواعد ارث مشخص شود. چنین رویکردی می‌تواند ضمن حفظ وحدت نظام قضایی، از تضییع حقوق ارثی اقلیت‌های دینی نیز جلوگیری کند.

یافته‌ها و بحث

یافته‌های این مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که نظام ارث در حقوق ایران، در عین برخورداری از یک چارچوب عمومی و مدون در قانون مدنی، در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده تابع یک نظام حقوقی خاص و چندلایه است. در مورد مسلمانان، قواعد ارث عمدتاً در قانون مدنی و بر مبنای فقه امامیه تنظیم شده و طبقات و درجات وراثت، سهم‌الارث و موانع توارث به‌صورت نسبتاً مشخص تعیین شده است. در مقابل، در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون رسیدگی به دعاوی مربوط به احوال شخصیه و تعلیمات دینی آنان، امکان اعمال قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی را در موضوعاتی از جمله ارث و وصیت فراهم کرده است. بررسی منابع حقوقی جدید نیز این وضعیت را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که احوال شخصیه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده همچنان در چارچوب قواعد مذهبی آنان مورد شناسایی قرار می‌گیرد (Karimi, 2023). یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، تفاوت در منبع تعیین‌کننده قواعد ارث است. در نظام عمومی قانون مدنی، قاضی برای تعیین سهم‌الارث اصولاً به مواد قانونی مراجعه می‌کند؛ اما در خصوص اقلیت‌های دینی، علاوه بر قانون، باید قواعد مذهبی متوفی نیز احراز شود. به همین دلیل، تعیین مذهب متوفی و

به دلیل تعارض با نظم عمومی کنار گذاشته شود، در حالی که در پرونده‌ای مشابه چنین تعارضی احراز نشود. این امر می‌تواند زمینه برداشت‌های متفاوت قضایی را فراهم کند. چالش مهم دیگر، تعارض میان اصل وحدت نظام حقوقی و اصل احترام به آزادی مذهبی است. از یک سو، وجود قواعد واحد در زمینه مالکیت و ارث می‌تواند به افزایش پیش‌بینی‌پذیری احکام و وحدت رویه قضایی کمک کند؛ از سوی دیگر، اعمال یکسان قواعد ارث قانون مدنی بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده ممکن است با اصل ۱۳ قانون اساسی و حق آنان برای رعایت آیین مذهبی خود در احوال شخصیه ناسازگار باشد. به همین دلیل، نظام حقوقی ایران تلاش کرده است با پذیرش قواعد خاص احوال شخصیه، میان وحدت حقوقی کشور و حفظ هویت دینی اقلیت‌ها تعادل ایجاد کند. در ادبیات حقوقی جدید نیز این مسئله به‌عنوان یکی از جلوه‌های تعارض داخلی قوانین احوال شخصیه مورد توجه قرار گرفته است (Hosseini, 2020).

در عمل، زمان فوت مورث و مذهب وی نیز در تعیین قانون حاکم اهمیت اساسی دارد. نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه تأکید کرده است که در مسائل ارث و وصیت اقلیت‌های دینی، قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی ملاک است و اگر یکی از وراثت متوفای غیرمسلمان پس از فوت مورث مسلمان شود، این تغییر دین پس از فوت، موجب محرومیت سایر وراثت غیرمسلمان از ارث نخواهد شد. این برداشت نشان می‌دهد که تغییر وضعیت دینی وراثت پس از تحقق واقعه فوت، اصولاً نباید قواعد حاکم بر ترکه را تغییر دهد (General Legal Department of the, 2021). در مجموع، تعارض میان قواعد رسمی و مقررات مذهبی اقلیت‌ها بیشتر از آنکه ناشی از فقدان اصل قانونی باشد، ناشی از ابهام در مرزهای اعمال هر یک از این دو دسته قواعد است. وجود اصل ۱۳ قانون اساسی، قانون سال ۱۳۷۲ و رأی وحدت رویه شماره ۳۷، مبنای حقوقی رعایت قواعد

شناسایی قواعد مسلم و متداول آن، مقدمه ضروری برای تعیین وراث و میزان سهم آنان محسوب می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۳۷ دیوان عالی کشور و قانون مصوب ۱۳۷۲ نیز بر همین مبنا، دادگاه‌ها را به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب اقلیت‌های دینی در مسائل ارث و وصیت ملزم کرده‌اند (Haghani, 2022).

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین مسئله در مقایسه نظام ارث مسلمانان با اقلیت‌های دینی، تعارض یا هم‌پوشانی میان قواعد عام قانون مدنی و قواعد خاص احوال شخصیه است. نمونه بارز این مسئله، ارتباط ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی با وضعیت ارث اقلیت‌های دینی است. هرچند ماده مذکور در نظام عمومی، اختلاف اسلام و کفر را از موانع توارث می‌داند، اما بخشنامه قوه قضاییه در سال ۱۴۰۱ تصریح کرده است که اطلاق این ماده نسبت به اقلیت‌های دینی مشمول اصل ۱۳ قانون اساسی جاری نیست و مقررات مذهب متوفی درباره ارث باید رعایت شود. این موضوع یکی از مهم‌ترین نتایج عملی پژوهش حاضر است؛ زیرا نشان می‌دهد که در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، نمی‌توان قواعد عمومی ارث را بدون توجه به مقررات خاص مذهبی اعمال کرد. از سوی دیگر، پژوهش نشان داد که وضعیت اقلیت‌های دینی از نظر انسجام مقررات یکسان نیست. زرتشتیان از مقررات مدون‌تری در زمینه احوال شخصیه برخوردارند، در حالی که در خصوص کلیمیان و برخی شاخه‌های مسیحیت، احراز قواعد مذهبی ممکن است مستلزم مراجعه به مراجع دینی مربوط باشد. حقانی نیز با بررسی جایگاه مراجع اقلیت‌های دینی، بر تحول نقش این مراجع در مسائل احوال شخصیه و امور حسبی تأکید کرده است (Haghani, 2022). بنابراین، یکی از چالش‌های اساسی نظام موجود، پیش‌بینی‌پذیری و وحدت رویه در تعیین قواعد قابل اعمال است. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در حوزه ارث اقلیت‌های دینی، تلاش کرده است میان وحدت نظام

حقوقی کشور و احترام به هویت و قواعد مذهبی اقلیت‌های شناخته‌شده تعادل برقرار کند. با وجود این، پراکندگی منابع، تفاوت میزان تدوین قواعد مذهبی و ابهام در حدود «انتظامات عمومی» می‌تواند زمینه اختلاف در رسیدگی قضایی را فراهم کند. از این رو، پیشنهاد می‌شود مقررات ارث اقلیت‌های دینی، به‌ویژه قواعد مربوط به شرایط توارث، طبقات وراث، سهم‌الارث و موانع توارث، با همکاری مراجع رسمی دینی هر اقلیت به‌صورت روشن‌تر و قابل دسترس تدوین و حدود صلاحیت مراجع قضایی و مذهبی نیز مشخص شود. چنین اقدامی می‌تواند ضمن حفظ حقوق اقلیت‌های دینی، موجب افزایش امنیت حقوقی و کاهش تعارضات قضایی در دعاوی ارث شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی نظام ارث در قانون مدنی ایران و قواعد مربوط به اقلیت‌های دینی زرتشتی، کلیمی و مسیحی نشان داد که حقوق ایران در حوزه ارث، از یک سو دارای نظام عمومی و مدونی مبتنی بر قانون مدنی و فقه امامیه است و از سوی دیگر، در خصوص اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، قواعد خاص احوال شخصیه آنان را نیز به رسمیت می‌شناسد. بر اساس یافته‌های پژوهش، در نظام عمومی قانون مدنی، نسب و سبب از موجبات اصلی ارث محسوب می‌شوند و طبقات و درجات وراث، میزان سهم‌الارث و موانع توارث به‌صورت نسبتاً دقیق در قانون مشخص شده است. در مقابل، در مورد زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان، اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون مربوط به احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، زمینه اجرای قواعد و عادات مسلم و متداول مذهب متوفی را در مسائل ارث و وصیت فراهم کرده است. نتایج تحقیق همچنین نشان داد که مهم‌ترین تفاوت میان نظام ارث مسلمانان و اقلیت‌های دینی، در منبع تعیین‌کننده قواعد ارث است. در مورد مسلمانان، قانون مدنی مهم‌ترین مرجع تعیین‌کننده حقوق وراث است؛ اما در مورد اقلیت‌های دینی، علاوه بر مقررات قانونی، قواعد مذهبی مربوط

به مجموعه‌ای جامع از مقررات مذهبی ارث می‌تواند موجب دشواری در تشخیص قاعده قابل اجرا و افزایش وابستگی دادگاه به استعلام از مراجع مذهبی شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود مقررات مربوط به ارث اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، با همکاری مراجع رسمی مذهبی آنان، به صورت منسجم و قابل دسترس تدوین و حدود صلاحیت مراجع قضایی و مذهبی در تشخیص قواعد توارث روشن‌تر شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، قواعد ارث هر یک از سه اقلیت دینی به صورت مستقل و با مطالعه آرای واقعی دادگاه‌های ایران بررسی شود تا تفاوت‌های موجود در مرحله اجرای عملی این قواعد نیز روشن گردد. چنین اقداماتی می‌تواند به افزایش امنیت حقوقی، کاهش تعارضات قضایی و تضمین بهتر حقوق ارثی اقلیت‌های دینی در نظام حقوقی ایران کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Inheritance constitutes one of the most significant institutions of private law because it regulates the compulsory transfer of property, financial rights, and certain transmissible obligations following the death of an individual. In the Iranian legal system, the general rules of inheritance are primarily codified in the Civil Code and are substantially rooted in Imami Shi'a jurisprudence. These rules determine the causes of inheritance, the classes and degrees of heirs, inheritance shares, impediments to succession, and the legal conditions under which ownership of an estate is transferred to heirs. Inheritance is generally regarded as a compulsory mode of acquisition because the legal relationship between the deceased and the heirs arises by operation of law rather than through a

نیز باید مورد توجه قرار گیرد. این امر به‌ویژه در تعیین طبقات وراث، میزان سهم آنان، شرایط توارث و برخی موانع ارث اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین، نمی‌توان قواعد عمومی قانون مدنی را بدون توجه به مقررات خاص احوال شخصیه بر تمام شهروندان، صرف‌نظر از مذهب آنان، اعمال کرد. از سوی دیگر، پژوهش نشان داد که تعارض میان قواعد عمومی قانون مدنی و قواعد مذهبی اقلیت‌ها یکی از مهم‌ترین چالش‌های عملی این حوزه است. وجود مقرراتی مانند ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی در کنار مقررات خاص احوال شخصیه اقلیت‌های دینی، ضرورت تعیین دقیق قانون حاکم را در دعوی ارثی افزایش داده است. در این میان، رأی وحدت رویه شماره ۳۷ دیوان عالی کشور و قانون سال ۱۳۷۲ نقش مهمی در تثبیت الزام دادگاه‌ها به رعایت قواعد و عادات مسلم و متداول مذاهب رسمی اقلیت‌ها داشته‌اند. بنابراین، رویکرد حقوق ایران را می‌توان تلاشی برای ایجاد تعادل میان وحدت نظام حقوقی، رعایت نظم عمومی و احترام به آزادی مذهبی و هویت حقوقی اقلیت‌های دینی دانست. با وجود این، مطالعه حاضر نشان داد که در خصوص کلیمیان و مسیحیان، پراکندگی و عدم دسترسی آسان

contractual arrangement (Emami, 1997; Katouzian, 2007). The Iranian Civil Code recognizes kinship and marriage as the principal causes of inheritance and organizes consanguineous heirs into successive classes according to their proximity to the deceased (Asadi, 2022; Shahidi, 2021). Nevertheless, Iranian society is religiously plural, and the constitutional recognition of Zoroastrians, Jews, and Christians has created a distinctive legal framework in the field of personal status. Matters such as marriage, divorce, wills, and inheritance may therefore be governed not only by the general provisions of the Civil Code but also, within the legally recognized scope, by the established religious rules and customs of these communities. This dual structure raises important questions concerning the applicable source of law, the relationship

between general statutory inheritance rules and minority personal-status norms, the identification of competent religious authorities, and the legal consequences of differences in religion. The issue becomes particularly significant because inheritance systems do not necessarily employ identical rules regarding the classification of heirs, the relative shares of male and female descendants, spousal rights, testamentary freedom, and impediments to succession. Accordingly, the legal position of religious minorities in inheritance cannot be understood solely through the general rules of the Civil Code but requires simultaneous consideration of constitutional principles, personal-status legislation, judicial practice, and the recognized norms of each religious community (Hosseini, 2020; Karimi, 2023).

The existing literature may generally be divided into three interrelated areas: studies of the general Iranian law of inheritance, studies of the personal status of recognized religious minorities, and analyses of conflicts between the Civil Code and minority religious norms. General civil-law scholarship has extensively examined the legal nature of inheritance, the priority of debts and other obligations over heirs' ownership, testamentary limitations, the system of classes and degrees of heirs, and the operation of impediments such as intentional killing, certain conditions relating to filiation, and religious difference (Jafari Langroudi, 2005; Moslehi Araghi, 2021; Novin, 2012). In parallel, scholarship concerning religious minorities emphasizes that Iranian law has historically recognized a degree of normative autonomy in matters of personal status. Judicial and legal analyses have addressed the status of specialized religious authorities, the evidentiary process through which courts identify established religious customs, and the limits imposed by public order (Badiei Khorsand & Parvin, 2019; Haghani, 2022). Of particular importance is the legal treatment of

inheritance disputes involving Zoroastrians, Jews, and Christians. The relevant legal framework requires courts, within the recognized statutory boundaries, to take into account the established and commonly observed rules of the deceased's religion. Advisory opinions issued by the General Legal Department of the Judiciary have further clarified that the mechanisms for identifying such religious rules differ among the three communities because their institutional structures and codification practices are not identical (General Legal Department of the, 2021). Zoroastrians possess comparatively more accessible codified personal-status rules, including provisions on inheritance, whereas the ascertainment of Jewish rules may require consultation with recognized Jewish religious authorities and relevant Halakhic principles. Christian personal-status rules may likewise vary according to denomination, particularly among Catholic, Protestant, Orthodox, and other recognized communities. Consequently, although previous scholarship has examined particular dimensions of these issues, a simultaneous comparative analysis of the inheritance rules applicable to Muslims, Zoroastrians, Jews, and Christians remains valuable. Such an analysis makes it possible to identify not only formal differences in inheritance shares but also deeper divergences in legal sources, institutional authority, religious classification, and the interaction between state law and community-specific personal-status norms (Al-Bouali, 2018; Daneshpajouh, 2017).

The present study was conducted using a descriptive-analytical method combined with a comparative legal approach. Its principal objective was to identify and explain the general rules of inheritance under Iranian civil law and to compare them with the rules governing inheritance among the three constitutionally recognized religious minorities: Zoroastrians, Jews, and

Christians. Because the research was documentary and doctrinal in nature, it did not involve a statistical population or sampling in the empirical sense. The units of analysis consisted of legal rules, religious personal-status provisions, judicial decisions, advisory opinions, and scholarly interpretations relevant to inheritance. Data were collected through library and documentary research, including examination of the Iranian Civil Code, constitutional principles, legislation relating to the personal status of religious minorities, regulations applicable to Zoroastrians, relevant judicial materials, advisory opinions of the Judiciary, legal textbooks, academic articles, and specialized studies of minority personal status. The analytical process proceeded in several stages. First, the general inheritance framework of the Civil Code was examined in terms of the causes of inheritance, conditions of succession, classes and degrees of heirs, inheritance shares, and impediments to inheritance. Particular attention was given to the compulsory nature of succession, the requirement that the deceased's death be established, the necessity that an heir be alive at the legally relevant time, the priority of estate debts and obligations, and the statutory limits on testamentary dispositions (Abhari, 2015; Nouri, 2013). Second, the study separately examined the inheritance regimes applicable to Zoroastrians, Jews, and Christians, focusing on the source and ascertainment of their religious rules. Third, the findings were compared to determine the principal areas of convergence and divergence. The analysis also focused on the interaction between Article 881 bis of the Civil Code, which addresses religious difference in succession, and the special legal framework applicable to recognized religious minorities. The study therefore sought not merely to describe separate systems but to explain how Iran's legal order reconciles the general

codified law of inheritance with constitutionally protected forms of religious personal-status autonomy (Fahimi & Shahidi, 1997; Hosseini, 2020).

The findings indicate that the most significant differences among the examined inheritance systems concern the source of applicable law, the organization of heirs, the determination of inheritance shares, and the treatment of religious identity. For Muslim heirs, particularly within the Shi'a framework reflected in the Civil Code, inheritance is regulated by a relatively comprehensive and codified set of statutory provisions. Consanguineous heirs are divided into three classes, and the existence of an heir in a prior class generally prevents heirs in subsequent classes from inheriting. In addition, spouses inherit by reason of permanent marriage, and their shares vary according to the existence or absence of descendants. The Civil Code also differentiates between sons and daughters in certain circumstances, including the rule under which a son's share is twice that of a daughter when sons and daughters inherit together (Khavandegar, 2014; Safaei & Emami, 2006). The Zoroastrian system presents important differences. The Personal Status Regulations of Iranian Zoroastrians contain a more distinct classification of heirs and, in relevant circumstances, provide for equal treatment of sons and daughters rather than the two-to-one ratio found in the Civil Code. They also recognize specific rules governing the distribution of the net estate after deduction of burial expenses, religious expenses, established debts, and other prescribed items (Molla, 2010; Tehran Mobeds, 2007). The Jewish system differs both substantively and institutionally. Traditional Jewish inheritance rules may give particular priority to sons, including distinctive treatment of the firstborn son, while the rights of daughters and widows may be structured differently from the statutory shares

recognized under the Civil Code. Because no single comprehensive Persian codification of Jewish personal-status inheritance law has consistently served as an exhaustive judicial reference, courts may need to obtain the views of recognized Jewish religious authorities regarding applicable Halakhic rules (Al-Bouali, 2018; General Legal Department of the, 2021). Christian inheritance is likewise characterized by denominational diversity rather than a completely uniform system. Catholic, Protestant, Orthodox, and other Christian communities may be subject to different personal-status norms, and courts must identify the deceased's religious affiliation and the authoritative rules of the relevant denomination. Historical scholarship also demonstrates that Christian communities in Iran have long maintained distinctive rules concerning marriage, property, and inheritance while interacting with broader Iranian legal traditions (Payne, 2022).

A particularly important finding concerns the legal effect of religious difference and the potential conflict between the general Civil Code and minority personal-status rules. Article 881 bis of the Civil Code establishes a general rule under which a non-Muslim does not inherit from a Muslim and, under specified circumstances, the presence of a Muslim heir may affect the succession rights of non-Muslim heirs. If this rule were applied without qualification, it could significantly alter the internal inheritance arrangements of recognized religious minorities. However, Iranian constitutional and statutory developments have created a more differentiated legal position for Zoroastrians, Jews, and Christians. The legislation governing their personal status, together with judicial and advisory interpretations, supports the application of the established and commonly observed rules of the deceased's religion in inheritance and testamentary matters within the legally recognized

framework (General Legal Department of the, 2021; Haghani, 2022). This creates a multilayered legal system in which the Civil Code continues to provide the general national framework while special personal-status rules operate for recognized minorities. The comparative analysis also revealed that the practical difficulty lies not merely in the existence of different substantive rules but in the judicial ascertainment of those rules. Zoroastrian personal-status provisions are relatively more codified and accessible, whereas Jewish and certain Christian rules may require consultation with competent religious bodies. This may affect consistency, judicial efficiency, and predictability. Another significant challenge concerns the concept of public order, because the legal recognition of minority religious rules is not necessarily unlimited. The precise boundary between protected religious personal-status autonomy and mandatory principles of the national legal order may be difficult to determine in individual cases (Badiei Khorsand & Parvin, 2019; Hosseini, 2020). The findings therefore suggest that Iran's approach represents neither complete legal uniformity nor unrestricted religious legal autonomy; rather, it reflects a structured coexistence between general civil law and constitutionally recognized community-specific norms. This arrangement protects religious identity but simultaneously generates interpretive challenges concerning the applicable law, the competent authority, the evidentiary status of religious norms, and the resolution of conflicts between statutory and religious rules.

In conclusion, the comparative examination demonstrates that inheritance law in Iran is characterized by a general codified system alongside a legally recognized sphere of religious personal-status diversity. For Muslims, inheritance rights, classes of heirs, statutory shares, and impediments to succession are primarily determined by the

Civil Code and its jurisprudential foundations. For Zoroastrians, Jews, and Christians, however, the determination of inheritance rights also requires consideration of the established rules and customs of the deceased's recognized religion. The most important differences are therefore found not only in the numerical distribution of inheritance shares but also in the source of governing norms, the classification and priority of heirs, the legal position of spouses and descendants, the treatment of religious difference, and the institutional mechanisms through which religious rules are identified. Zoroastrian inheritance is comparatively more accessible through codified personal-status regulations, whereas Jewish and some Christian inheritance disputes may require greater reliance on recognized religious authorities and denominational norms. The coexistence of these legal frameworks reflects an attempt to reconcile the unity of the national legal system with respect for the religious identity and personal-status autonomy of recognized minorities. Nevertheless, the fragmentation of relevant regulations, differences in the degree of codification, uncertainties regarding competent religious authorities, and ambiguity surrounding the limits of public order may reduce predictability in judicial proceedings. Greater systematization and accessibility of minority inheritance regulations, prepared in cooperation with officially recognized religious authorities, could improve legal certainty and facilitate more consistent adjudication. Future research should also examine the inheritance law of each recognized minority independently and analyze actual judicial decisions in order to determine how these rules are applied in practice. Such measures would contribute to clearer judicial standards, more effective protection of inheritance rights, and a more

coherent balance between general civil law and religious personal-status diversity in Iran.

References

- Abhari, H. (2015). *Family Protection Law in the Current Legal Order*. Tarh-e Novin Institute.
- Ahmadi, M., & Rahimi, A. (2015). A Comparative Study of Inheritance Rules in Islam, Judaism, and Christianity. *Ghalib Quarterly*, 14(1), 45-58.
- Al-Bouali, M. (2018). Judicial Affairs of Religious Minorities in Islamic Society from the Perspective of Jurisprudence. *Studies in Political Science, Law and Jurisprudence*, 4(1), 17-28.
- Asadi, Z. (2022). *Inheritance and Succession in Simple Language*. Farzanegan University Publications.
- Badiei Khorsand, A., & Parvin, F. (2019). The Status of Special Authorities of Religious Minorities in Iranian Law and the Effects of Their Decisions. *Judiciary Law Journal*, 83(107), 21-39.
- Daneshpajouh, M. (2017). Personal Status. *Islamic Law*. Tehran: Mahvareh
- Emami, S. H. (1997). *Civil Law* (13th ed., Vol. 3). Eslamieh Bookstore.
- Fahimi, A., & Shahidi, M. (1997). *General Rules of Inheritance for Religious Minorities in Iran* [Master's thesis, Shahid Beheshti University, Faculty of Law].
- General Legal Department of the, J. (2021). *Advisory Opinion No. 7/99/927 Dated 26/11/1399 Regarding the Personal Status Regulations of Christians, Jews, and Zoroastrians in Iran*.
- Haghani, S. (2022). A Reflection on the Competent Authority for Adjudicating Disputes Related to the Personal Status of Religious Minorities. *Family Research Quarterly*, 18(4), 675-693.
- Hosseini, S. (2020). *Die Rechtsstellung religiöser Minderheiten im Iran: Minderheitenschutz im Spannungsfeld zwischen Völkerrecht, islamischem Recht und dem Recht der Islamischen Republik Iran*. Nomos.
- Jafari Langroudi, M. J. (2005). *Course in Civil Law: Inheritance* (Vol. 1). Ganj-e Danesh.
- Karimi, S. (2023). *Iran: Legal Status of Religious Minorities*.
- Katouzian, N. (2007). *Introductory Course in Civil Law: Lessons on Pre-emption, Wills, and Inheritance* (9th ed.). Mizan.
- Kazemi, H. (2020). *Civil Law: Pre-emption, Wills, and Inheritance*. Adl Mahed.
- Khavandegar, N. (2014). *Civil Law of Inheritance: Division, Determination of Inheritance Shares, and Estate Matters* (Vol. 2). Majd.
- Molla, S. M. (2010). *Inheritance in Zoroastrianism and Its Comparison with the General Principles of Inheritance in the Iranian Civil Code* [Master's thesis, Payame Noor University of Tehran Province].
- Moslehi Araghi, A. H. (2021). *Inheritance Law*. Majd.

- Nouri, M. (2013). *Whether Inheritance Is a Right or a Legal Rule in Imami Jurisprudence and Iranian Civil Law* [Master's thesis, Yazd University].
- Novin, P. (2012). *Civil Law 8: Inheritance, Wills, and Pre-emption* (3rd ed.). Ganj-e Danesh.
- Payne, R. (2022). East Syrian Bishops, Elite Households, and Iranian Law after the Muslim Conquest. *Iranian Studies*, 48(1), 5-32.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2006). *A Concise Course in Family Law*. Mizan.
- Shahidi, M. (2021). *Inheritance*. Majd Scientific and Cultural Complex.
- Taghizadeh, E., & Alipour, S. (2019). *Civil Law: Inheritance, Wills, and Pre-emption*. Majd.
- Tehran Mobeds, A. (2007). *Personal Status Regulations of Iranian Zoroastrians*.
- Zare' Dehabadi, M. (2020). *Challenges for the Recognition of Divorces Occurred in Foreign Countries between Iranian Couples* [LL.M. dissertation, Shahid Beheshti University].